

کتابخانه مجله



کتابخانه

شهرستان

تهران

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

شہین
ستاره فیلم
«زردبان ترقی»

کمرہ



آزیر فیلم

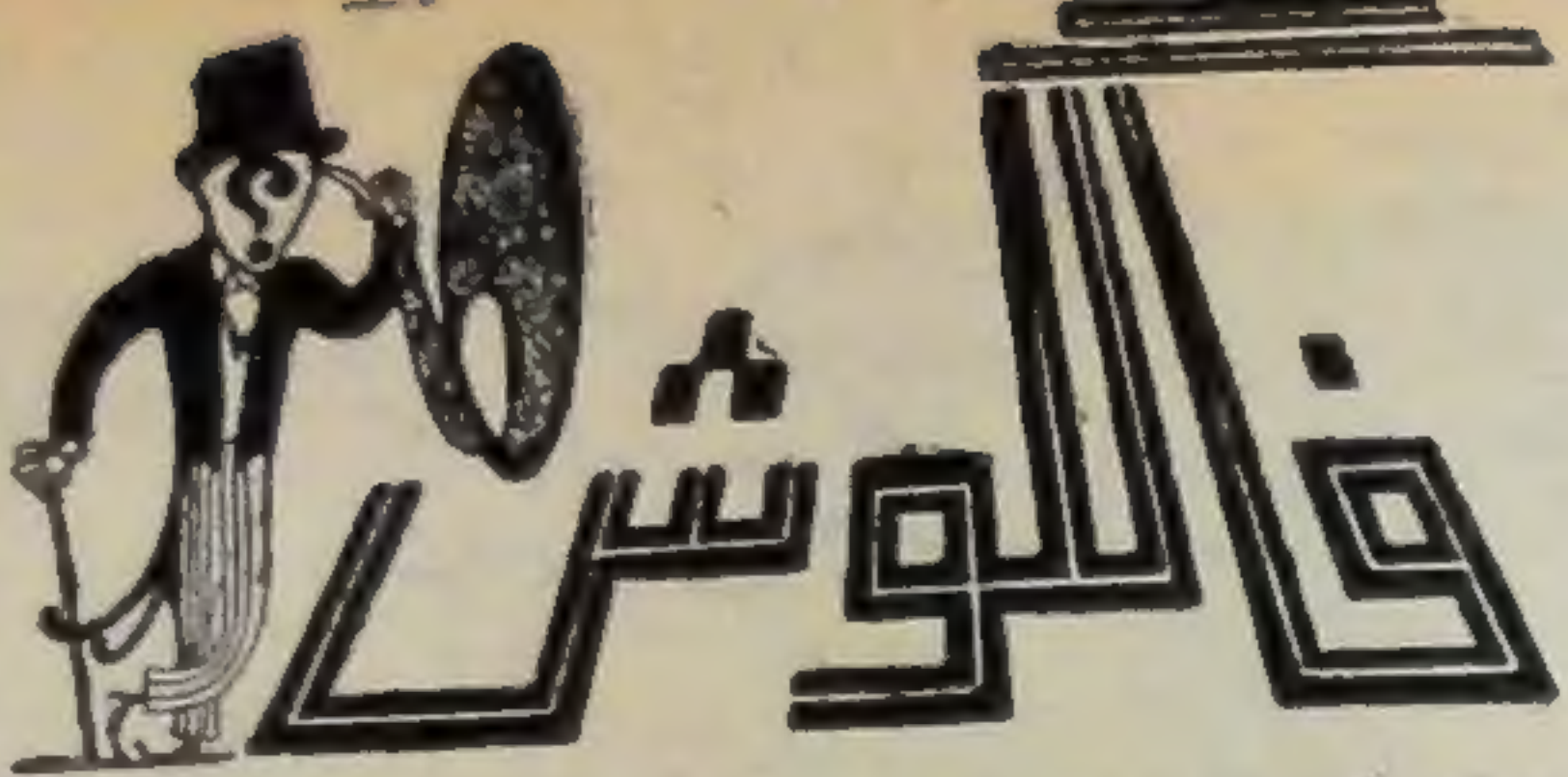
بدنیال خبر هفته گذشته مادر باره
 نهر آقای «گرشارتونی» هنریشه
 فیلم «طوفان در شهر ماه» هفته
 گذشته استودیو آزیر فیلم نامه ای
 بتوان ما ارسال نمود که در ذیل
 عیناً آنرا بنظر خوانندگان میرسانیم
آقای مدیر محترم مجله
شریفه ستاره سینما
 مطالبی در شماره ۱۵۱ مورخه
 ۱۱/۱۲/۳۶ در آن گرامی نامه قسمت
 فالکوش بنام آزیر فیلم بچاپ رسیده
 بود که توضیحا مطالب زیر را اشعار
 می دارد. نامه ای از طرف آقای
 گرشارتونی هنریشه فیلم طوفان
 در شهر ما رسیده بود یکی از دوستان
 ایشان بتوان شوخی برای شخص
 آقای رتونی فرستاده که وی اشتباه
 بدتر استودیو ارائه نموده و چون
 موضوع کاملاً جنبه شوخی داشت عین
 نامه مزبور به آقای گرشارتونی داده
 شد. ضمناً توضیح می دهد آقای
 رتونی از اول فیلمبرداری طوفان
 در شهر ما تا کنون صمیمانه بیازی خود
 ادامه داده و اختلافی هم بسا تهیه
 کنندگان استودیو ندارند.
 با تشکر

دکتر شاه رخ رفیع

واما نکته قابل توجه شوخیهای
 بی معنی و بیجه گانه است که اینروزها
 در تهران مد شده مثلا خانمی بر سر
 موضوع ساده «خانه» دیگری را
 کتک میزند و یادوستی بی خود و
 بی جهت نامه می نویسد و موجب
 کدورت خاطر جمعی را فراهم
 می نماید.
 ما امیدواریم آقای «گرشارت»
 رفاقت خودشان را با آن «دوست»
 قطع نمایند تا در آینده ایشان نتوانند
 چنین صحنه هائی تماشا کنند بوجود
 بیاورند و السلام
شیشه پاک کن

در تهران

محصول جدید استودیوی
 ساترال بنام «شیشه پاک کن» در
 ایام نوروز امسال بروی پرده
 می آید.
 این فیلم با شرکت «نورمن
 ویزدام» هنریشه کیمک و معروف
 انگلیسی تهیه شده و بنام «شیشه پاک کن»



فالتوش

«یکچر کونتر» بهترین و مفرح ترین
 فیلم «ویزدام» بشمار می رود.
 همانطوریکه فیلمهای قبلی
 استودیو ساترال از لحاظ دوبله
 بی نظیر بوده گفته میشود که این
 فیلم نیز از نظر دوبله محصولی بی -
 عیب از کار در آمده است البته درباره
 این فیلم در شماره مخصوص غرور
 صحبت خواهیم نمود.

دعوت کمپانی کلمبیا

از آرمان
 روز سه شنبه هفته گذشته از
 طرف کمپانی کلمبیا نامه ای جهت
 آرمان واصل شد. این نامه دعوتنامه
 ای بود از آقای آرمان هنریشه فیلمهای
 فارسی. مسئولین استودیوی کلمبیای
 امریکا از آرمان دعوت نموده بودند
 تا پایان این ماه در استودیوی مزبور
 حضور بهم رسانند.
 خوانندگان عزیز حتماً پس از
 مطالعه سطور فوق فکر نموده آید
 که برای شرکت در فیلم از آرمان دعوت
 شده در حالیکه مجمع نمایندگان

صاحب امتیاز و مدیر
پایور گالتیان
 با همکاری
روبرت اکهارت

سال پنجم - شماره ۱۵۲ - یکشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۳۶
 محل اداره - خیابان منوچهری پاساژ لعل
 تک شماره ۱۰ ریال - گراور رنگی ساخت کیهان
 چاپ مصور - تلفن ۴۵۰۶۵ - گراور سازی خواندنیها



و انتظار میرود مانند دوران
 استودیوهای فارسی تا چند ماه
 دیگر تعداد استودیوهای دوبلاژ این
 مملکت از کلبه موسسات فیلمبرداری
 جهان افزونتر شود.
 درود بر روح پاک مرحوم ملا
 نصرالدین
استودیو و

سینما

هفته گذشته آقایان امین امینی
 و عزیزالله کردوانی و نسیمیان صاحبان
 استودیو عصرطلایی برای مذاکره و
 خرید زمین جهت ساختمان یک
 سینما بشمال عزیمت نمودند. گویا
 استودیوی عصرطلایی در نظر دادن
 در تمام شهرهای ایران سیمانی
 تاسیس نماید تا محصولات این
 استودیو تماماً در سینماهای شخصی
 بنایش در آید و کلیه فروش فیلمها
 یکسره بصندوق استودیو واصل شود.
 آقایان روز جمعه گذشته تهران
 مراجعت نمودند و گویا در منظور
 خود تا اندازه ای موفق شده باشند.

ایران نما و

جنوب شهر

پیرو خبری که چندی پیش در
 مورد فعالیت آقای فرخ غفاری در
 سینما جهت تهیه یک فیلم فارسی
 بنام «جنوب شهر» با اطلاع خوانندگان
 عزیز رساندیم اینک طبق گزارش
 خبرنگار ما استودیوی آقای غفاری
 «ایران نما» نام دارد و اولین محصول
 آن «جنوب شهر» خواهد بود و از
 هفته آینده فیلمبرداری آن شر
 خواهد شد.

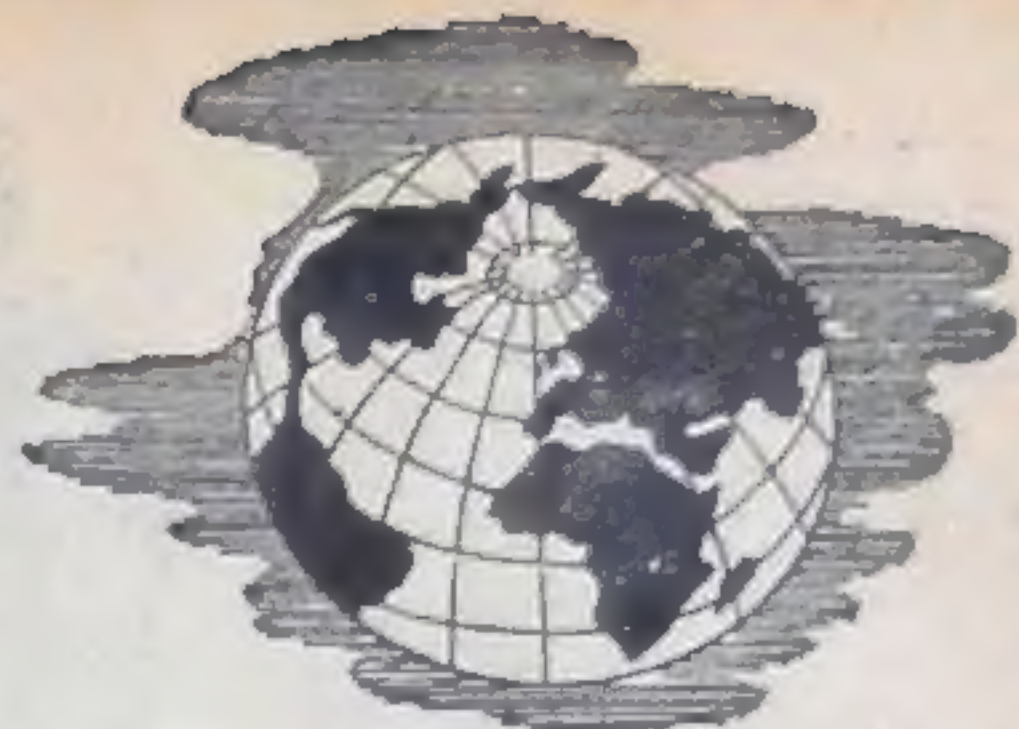
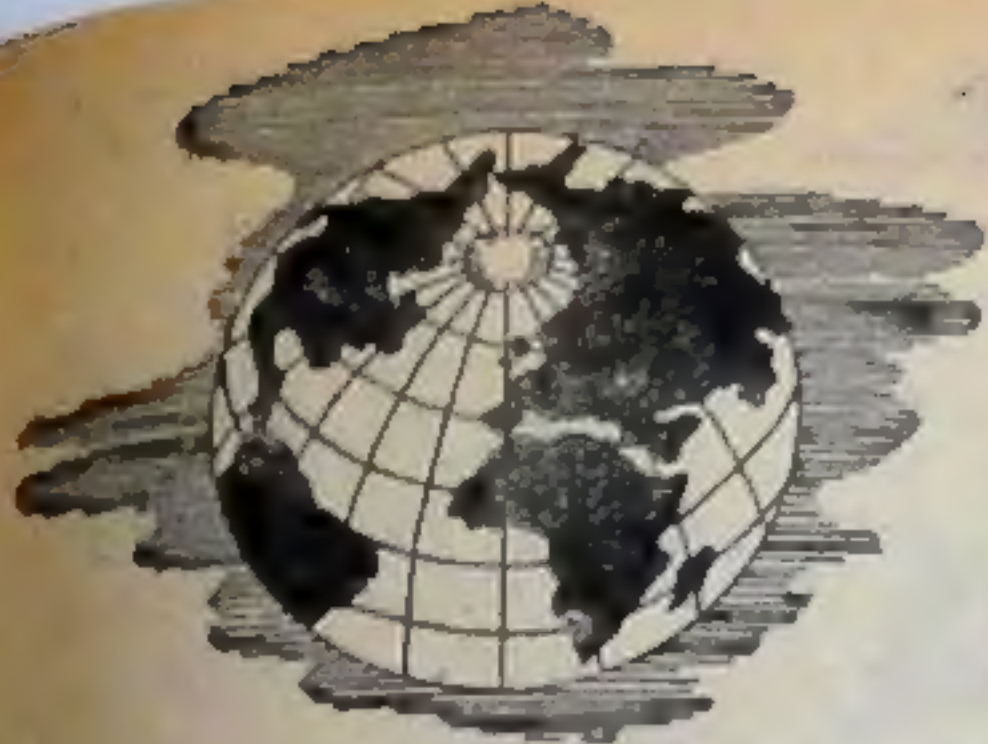
هنریشان فیلم نیز تعین شده اند
 و عبارتند از خانم اسودی و آقایان
 عبدالعلی هایون و باقری.
 فیلمبرداری این فیلم بمهده آقای
 رفعت که مدت ۸ سال در انگلستان
 تحصیل مشغول بوده محول شده
 است.
 آقای غفاری تصمیم دارد در
 صورتیکه «جنوب شهر» فیلم خوبی
 از آب در آید «انشالله» آنرا در
 آنواحد در ایران و فرانسه پخش
 بنایش بگذارد. همین

گلن فرود

روی جلد

هنریشه فیلمهای «لطارسه و ده دقیقه» و «ضربه بزرگ»

آخرین و تازه ترین اخبار سینمایی جهان



هرك بانى كه پانى كلمبيا

«هارى كوهن» يکى از موسسين کيبانى کلمبياى آمريکا در سن ۶۷ سالگى در اثر حمله قلبى روز ۲۷ فوريه سال جارى در آمبولانسى که وى را ببيمارستان «سن ژوزف» ميبرد در حالیکه دوستش «جورج سيدنى» تهيہ کننده و کارگردان معروف و دکتر خانوادگيش همراهش بودند فوت نموده وى براى استراحت چندروزه عازم «فونیکس» واقع در ايالت اريزونا شده بود.

«هارى كوهن» از جمله معروف ترين شخصيتهاى سينمايى آمريکا و جهان بشمار ميآيد و وى در اطاق مخصوص کارش ۴۵ مجسمه اسکار داشت. از سال ۱۹۳۴ که فيلم «واقعہ يکش» به عنوان بهترين فيلم سال اسکار برده تا کنون کيبانى کلمبيا چندين با قيام هاى مختلف ۴۵ اسکار بدست آورده بود تمامى موفقيت هاى اين کيبانى در سال هاى اخير مرهون فعاليت و پشتکار عجيب شخص «كوهن» بود. وى در تهيہ محصول بزرگ ۱۹۵۷ يعنى «بلى بر فراز رود گواى» شخصا نظارت داشت و متاسفانه مرگش باعث شده که ناظر موفقيتهاى اين فيلم در هنگام بخش جوائز اسکار نباشد.

بازگشت سوفيا

سوفيا لورن پس از اتمام فيلم (کلید) که در انگلستان تهيہ ميشد اواخر ماه ژانويه با شوهر تهيہ کننده اش کارلو بوتتى به «لس - آنجلس» بازگشت تا باتفاق «آنتونى کوئين» در کيبانى کلمبيا در فيلم «گل سياه» شرکت نمايد اين فيلم توسط کارلو بوتتى و کيروسى و بکارگردانى «مارتين ريت» بطريقه ويستاويزن تهيہ ميشود.

داستان فيلم يك کمدي دراماتيک است و کيبانى پارامونت اميد زيادى ب موفقيت آن دارد.

هنگامیکه سوفيا لورن در فرودگاه بين المللى لس آنجلس پياده شد «کيروسى» از طرف متصدبان کيبانى پارامونت بکدمتہ گل سياه رنگ تقديم وى نمود. سوفيا لورن با شرکت در اين فيلم تا کنون در سه فيلم براى کيبانى پارامونت شرکت نموده است دو فيلم قبلى «هوس زير درختان نارون» و «قايق خانگى تامدارند»

جان ديرک در ايتاليا

«جان ديرک» هنرپيشه دختر پسند هاليوود اين روزها کار و بارش در بايتخت سينما کساد شده و ديگر تهيہ کنندگان فيلم کمتر با و توجه ميکنند. بدينجهت وى تصميم گرفت

مانند ديگر هنرپيشگان فامايد و شکست خورده عازم خارج امريکا شود. و حالا طبق خبر بولتن «اونيٲاليا» فيلم «ايشان در فيلم سراسر زد و خورد» راهزنان کشتى ماه هلال» عهده دار رول اول شده اند و مانند محصولات قبلى امريکائى شمشير ميکنند و راهزنان مخالف را بديار عدم واصل مينمايند!

«راهزنان کشتى ماه هلال» محصول دو کشور فرانسه و ايتالياست و رول مقابل «جان ديرک» را ستاره زيبا «جيانا ماريا کانالى» بعهده دارد. ضمناً «اينگر شونر» ستاره جديد نيز در اين فيلم شرکت دارد «جان ديرک» با فيلم «گمراه»



(بوريس کارلوف) با فيلم چنانى «فرانکشتين ۱۷۰» دو باره وارد گود ميشود!

شهرت غير منتظره اى کسب نمود و سپس با شرکت در فيلم هاى بن سر و ته و بنجل شهرتش را از دست داد و حالا معلوم نيست آخرين فيلمش چه نام داشته باشد!

فرانکشتين وارد گود ميشود!

«بوريس کارلوف» هنرپيشه معروف قيام هاى ترسناک دوباره بنا بدعوت «اوبرى شونک» بکيبانى آلايد آر تيستس رفته تا در آخر عمرى با زهم فرانکشتين را در روى پرده سينما منمکس نمايد.

«فرانکشتين ۱۹۷۰» نام فيلمى است که بکارگردانى «هوارد کوخ» و با شرکت بوريس کارلوف دو نالدبرى، مايک لين در کيبانى آلايد آر تيستس تهيہ مى شود منتها براى اولين بار فرانکشتين را در پرده عريض سينما سکوپ خواهيم ديد. ضمناً کيبانى کلمبيا نيز همزمان با تهيہ فيلم فوق از ماجراهاى فرانکشتين فيلم جديدى بنام «انتقام فرانکشتين» در دست تهيہ دارد ولى بر خلاف مصول اينبار هنرپيشه نامشهورى بنام «بيتر کاشينک» رول فرانکشتين را ايفا مينمايد.

انتظار ميرود «فرانکشتين» در استوديوهاى ديگر هاليوود نيز پيدا شود زيرامىگويند امريکائىها در اين اواخر با فيلم هاى وحشتناک علاقه زياد ترى نشان ميدهند.

فيلم جديد مروين لروى

«مروين لروى» کارگردان مشهورى که با تهيہ فيلم «زن بيگانه اى در شهر» شکست خورد از باکيبانى وارنر قراردادى براى تهيہ فيلم منمقد نموده است. فيلم جديد مروين لروى «خانه اى در تار بگى» نامدارد که با شرکت ستاره معروف چين سيمونز تهيہ ميشود. ضمناً «دان اوهر لپي» هنرپيشه معروف انگليسى که چندين پيش فيلم «سرگذشت راينسون کروزو» را از وى در تهران ديديم در اين فيلم رول مقابل خانم سيمونز را بعهده

چندخبر کوتاه

+ فیلمبرداری (بن هور) در اول ماه مارس در شمال افریقا شروع خواهد شد و از اول آوریل فستیوال مهم آن در رم و در استودیوهای «چینه چینه» فیلمبرداریش با تمام خواهد رسید.

+ «برت انگستر» به صورت عمل «آپاندیس» کار فیلمبرداری فیلم (میزهای جدا از هم) را به تعویق انداخت.

+ «بول براینر» برای ایفای نقش اول فیلم «مشق قدرت» با هر دو شدت قبلا قرار بود «سرلارس» ایویر» در فیلم مزبور شرکت نماید.

+ «ول مقابل» (اوردی هیورن) در فیلم (داستان راهبه) «بیتز» قیج» هنریشه انگلیسی ایبا خواهد نمود.

مامی وان دورن



مامی وان دورن در میان فیلم مجرب معلم



اثر جدید جورج کوکر موسوم به «بادوحشی است» چندی پیش طی مراسمی در سینمای نیویورک بمرض نمایش گذاشته شد طبق معمول شب اول نمایش فیلم با شرکت هنرمندان و هنرپیشگان معروف برگزار شد آقای «اوانس پاپایانس» خبرنگار ما در امریکا در شب مزبور دعوت داشت.

در گزارش فوق که توسط خبرنگار ما ارسال شده از چپ بر است جولر و دوویگو «یکی از هنرپیشگان فیلم دزد دریایی» آنتونی کوئین و همسرش «کاترین دومیل» و بول براینر دیده میشوند.

ضمنا بد نیست بدانید که آنتونی کوئین بخاطر بازی هنرمندانه اش در این فیلم کاندید جایزه اسکار ۱۹۵۷ می باشد.

کترین محصولات ۱۹۵۸ هالیوود بشمار خواهد رفت.

حالا که صحبت از «جینالولو بریجیدا» شد بد نیست بدانید که کمپانی فوکس قرن بیستم بتازگی فیلم «زیبای زیبایان» را برای نمایش در امریکا خریداری نموده و تحت عنوان «زیبا و خطرناک» در ماه فوریه بمرض نمایش گذاشته است.

گر به روی شیروانی داغ
کمپانی مترو از چندی پیش در نظر داشت از روی نوشته معروف «تنسی ویلیامز» بنام «گر به روی شیروانی داغ» فیلمی با شرکت «الیزابت تیلور» تهیه نماید و قرار بود کارگردانی فیلم را «جورج کوکر» بعهده بگیرد و حالا طبق آخرین خبر «جورج کوکر» از کارگردانی این فیلم خودداری نموده است «جورج کوکر» پس از مطالعه سناریو به متصدیان مربوطه اظهار داشت که این فیلم را باید حتما الیا کاران تهیه در صحنه ۳۴

دارد روندا فلمینگ و افرون زیبایست نیز در این فیلم شرکت دارند.

«مروین لروی» این فیلم را سیاه و سفید و معمولی تهیه میکنند و میگوید این فیلم شهرت جدیدی برایم کسب خواهد نمود در هر صورت باید منتظر نمایش فیلم بود.

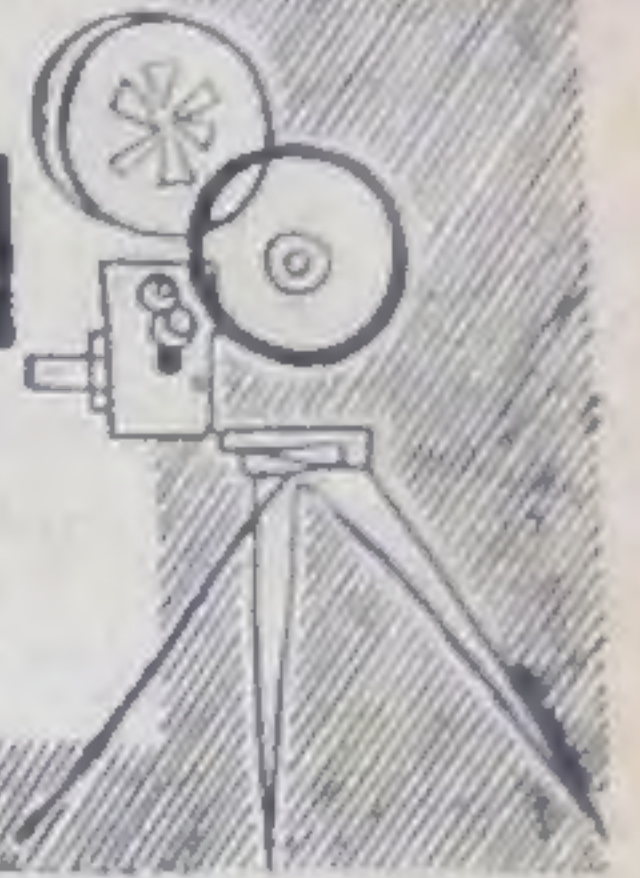
حضرت سلیمان و ملکه سبا
ادوارد اسمال و شریکس آرتور هورنبلو برای تهیه فیلم سلیمان و ملکه سبا مبلغ ۵ میلیون دلار فراهم نموده اند.

چنانچه خوانندگان عزیز اطلاع دارند این فیلم با شرکت جینالولو بریجیدا و بیکار گردانی «کینگ ویدور» برای کمپانی یونایتد آرتیستس تهیه خواهد شد. صحنه های خارجی در اسپانیا و اسرائیل و ایتالیا فیلمبرداری خواهد شد.

بنابگانه متصدیان تبلیغات کمپانی یونایتد آرتیستس «حضرت سلیمان و ملکه سبا» از جمله بزرگ -

مامی وان دورن اینروزها با شرکت در فیلم «مصوب معلم» شهرت تازه ای کسب نموده است

دور و بر استودیوهای ایران



بررسی استودیوهای ایران

و شمه‌ای پیرامون اقدامات جدید آنها

باهمکاری ابوالفضل

بالاخره پس از مدت‌ها سرو کله این دوست قدیمی ما (ابوالفضل) پیدا شد اصلاً معلوم نیست کجاها می‌رود و ما را بی‌خبر می‌گذارد می‌گفت که مدتی است کوشش از جریانات هنری خواب است. از او تقاضا کردم که یکی دوسه شماره بنامم در تهیه مطالب این صفحه بامن همکاری کند می‌خواست در مرحله اول از زیر چنین کاری شانه خالی کند اما در اصرار و خواهشهای پی‌درپی من تسلیم شد بالاخره (ابوالفضل) رادست بکار کردم. گفتم برای این هفته چه عقیده‌ای داری گفت:

بتر است از هرچیزی گلی بچینم عقیده‌اش را پسندیدم و بلا درنگ راه استودیوها را در پیش گرفتیم.

بنا به پیشنهاد (ابوالفضل) به استودیوی آقای میناقیه واقع در خیابان قوام‌الملطنه رفتم استودیو جدیداً تاسیس میناقیه ساختمان معظم وزیباتی است که هنوز با تمام نرسیده است من و رفیقم پول وارد ساختمان شدیم و از پله‌های پیچ در پیچ بسوی طبقه فوقانی که دفتر استودیو در آنجا واقع شده است رفتم در میان پله‌ها (ابوالفضل)

(فیلمبردار) نیز پشت میز دیگری نشسته بود و با ما باحوال بررسی پرداخت. بدون مقدمه ابوالفضل بصدا درآمد و آقای میناقیه گفت آقا تبریک عرض میکنم ساختمان جدید استودیو را، ایشان نیز در مقابل تشکر کردند و اظهار داشت که از سال گذشته بنای این ساختمان آغاز گردیده و با کوشش فراوان تصمیم داریم آن را نظیر یک استودیو کوچک اروپائی بسازیم و حالا اگر مایل باشید میتوانیم قسمت‌های مختلف ساختمان را دیدن کنید. با کمال میل پذیرفتیم و متفقاً به پلانوی وسیع و معظم استودیو رهسپار گشتیم.

ابوالفضل با وجودیکه هیچ‌گاه از زبانش جملات تحسین آمیز شنیده نشده بود برای نخستین بار لب‌گشود و گفت

چند برای اولین بار در ایران یک پلانوی سینمایی با در نظر گرفتن تمام نکات فنی ساخته شده و من چنین اقدامی را به آقای میناقیه تبریک می‌گویم و توفیق او را اطالم و اما خودمانیم فروش شب‌نشینی در جهنم چه کارها که نمیکند و غنمه همگی بلند شد و من آهسته پای‌اورا فشار دادم تا از جاده‌ادب و نواکت خارج نشود اما این حضرت آقا



آقای میناقیه پشت میزی نشسته و در حالیکه گوشی تلفن را بدست داشت بباخوش آمد گفت فمین

کوشش باین حرفها بدستکار نبود و هرچیزیکه اواده میشود بر (بان برنده‌اش) می‌آورد.

بهر حال پس از توضیحاتی که در این خصوص داده شد به قسمتهای دیگر استودیو یعنی همان اطرافهای لا برانوار و دیگر قسمت های فنی سرزدیم و یکایک آن‌ها را که با نقشه کامل طرح‌ریزی شده بود پس نمودیم.

از آقای میناقیه سؤال کردم راضی برای تهیه فیلم دیگری تصمیمی اتخاذ نموده‌اید ضمن اینکه خنده‌ای بر لب آورد گفت حالا که مشغول بعضی‌ها مشغول (پول جمع کردن) هستیم ولی حقیقت این است که تا این لحظه برای فیلم دیگری تصمیم جدی گرفته نشده چون در حال حاضر بیشتر سعی ما در این است که ساختمان استودیو را با تمام برسانیم و پس از آن برنامه‌ای جهت تهیه فیلم تنظیم نمایم



آقای فمین نیز ضمن گفتگوی خودش اظهار داشت که آینده این استودیو بسیار امید بخش است بطوریکه از هم‌اکنون در اکثر کشورهای مختلف این استودیو دارای نمایندگی شده است.

خلاصه پس از یک ساعت دیدن از استودیوی جدید میناقیه از آقایان میناقیه و فمین خدا حافظی کرده و آنجا را به صد سرزدن به استودیو دیگری ترک گفتیم. از پله‌ها که پایین می‌رفتم (ابوالفضل) زیر لسان جملات را زمزمه می‌کرد حاج چهارم من... سکه دارم من... پول جمع کنم من...

دومین استودیوی این هفته ما (کاروان فیلم) بود این موسسه در حال حاضر سه فیلم بنام‌های رودان ترقی، چشم براه و روزنه امید ساخته است که اولی آن چندین نمایش درآمده و دو فیلم دیگرش در آغاز سال جدید روی پرده خواهد رفت.

با دوستم ابوالفضل پله‌های

بیشتر و بیچ در بیچ کاروان فیلم را
کوبیدیم و به دفتر استودیو داخل
شدیم.
آقایان دهقان، همایون و رفیعی
هیئت عامله موسسه کاروان فیلم
حضور داشتند. پس از احوالپرسی-
های معمول پازهم ابوالفضل
پیشنهی کرد و آقای دهقان را
مخاطب قرارداد پرسید. سلامتی
که سه فیلم حاضر دارید و اما برای
آینده چه نقشه‌ای در نظر گرفته‌اید
و آیا فیلمی را بزودی آغاز خواهید
کرد؟



صدای زنگ در ورودی را صدا
در آوردیم پیشخدمتی که به او نیرم
مخصوصی ملیس بود در را بروی ما
گشود و همراه ابوالفضل داخل
شدیم. باید عرض کنم در استودیو
آژیر فیلم دیسیپلین و قوانین خشکی
حکفرماست بر هر درودی سواری
تذکره و اعلان بچشم می‌خورد که
ارباب رجوع به رعایت آنها رفتار
کنند. گرچه ابوالفضل طبق عادت
لغتی اش باین حرفها توجه ندارد
ولی من طبق دستورات و اعلانات
دیوار قدم بر می‌داشتم پس از کسب
اجازه وارد دفتر استودیو شدیم
آقایان دکتر شاهرخ و واعظیان و
حسین مدنی آنجا حضور داشتند.
روی میلهای زیباور نگارنگ
دفتر قرار گرفتیم.

اولین سؤال من از دکتر شاهرخ
این بود که فیلم (طوفان در شهرما)
در چه حال است و چه موقع بنمایش
در خواهد آمد؟

وی اظهار داشت: تقریباً
فیلمبرداری این فیلم خاتمه پذیرفته
در ایام عید نوروز روی برده می‌آید
آقای واعظیان گفتند قسمت اعظم
موتاژ فیلم تمام شده ولی صدا برداری
و مقدار دیگری از امور فنی باقی است
که اگر آنها هم تا قبل از اتمام اسفند
ماه جاری خاتمه بیابد (طوفان در
شهرما) نمایش داده خواهد شد.
ابوالفضل دکتر شاهرخ را مخاطب
فرار داد و گفت باین ترتیب که
فستی از امور فنی و صدا برداری
فیلم باقی مانده چطور مدعی هستید
که فیلم را برای فروردین ماه حاضر
سازید؟

وی پاسخ داد این امور نیز در
دست تهیه است و همانطوری که در
نشریه استودیو متذکر شده‌ایم
(طوفان در شهرما) در ایام عید نوروز
بمعرض نمایش در می‌آید.
ابوالفضل گفت: بیسیم و
تعریف کنیم!

در اینوقت من سر صحبت را
با آقای مدنی باز کردم و از فعالیت
های ایشان جو یا شدم. گفتند که من
در حال حاضر دوبله چند فیلم را
سپرده دارم که یکی از آنها بنام
(دزدان کافه علی بابا) خاتمه یافته و
گویا صاحبان استودیو می‌خواهند
آنرا برای عید فطر بنمایش بگذارند
پس از همه آقایان خدا حافظی
کرده و از دفتر خارج شدیم. بعد به
اتاق موتاژ استودیو جهت دیدار
آقای خاچیکیان رفتیم.

سامول را پشت میز (موربولو)
ملاقات کردیم که قطعاً منی از فیلم
طوفان را موتاژ می‌کرد با کسرمی
هیچگی ما را پذیرفت و در کنار
خودش برای ما صندلی گذاشت چند
لحظه‌ای فیلم تماشا کردیم بعد که
کارش تمام شد بگفتگو پرداختیم و
ابوالفضل پرسید:
فیلمی که اینک در دست دارید
چه زمانی تمام می‌شود و آیا برای
عید حاضر خواهد شد؟
سامول اظهار داشت: این



سؤال را باید از مسئولین استودیو
پرساید و من نمی‌توانم در این مورد
نظر قاطعی بدهم چه بسا ممکن است
صدا برداری و دیگر امور فنی فیلم
باین زودی بانام نرسد خاصه اینکه
دست نهاری این فیلم کار می‌کنم بهر
حال سعی خواهد شد که فیلم ما برای
نمایش حاضر بشود و اگر هم در
ایام عید میسر نگردد بی شک
تا اواخر فروردین ماه فیلم (طوفان-
در شهرما) بنمایش گذاشته میشود
پس از این مزاحم سامول شدیم از
ایشان خدا حافظی کرده آژیر فیلم
رانترک گفتیم ابوالفضل پیشنهاد
کرد که به استودیو دوبله (شهاب)
برویم. پیشنهادش را پذیرفتم و متفقاً
عازم آنجا شدیم. آلبرت سیمون-
رویک سه تنگدار استودیو شهاب
هریک مشغول فعالیت بودند. هوشنگ
لطیف پور سرپرست دوبله استودیو
بازار و دست‌اش مشغول کار بودند و
صدای مهین بزرگی متغلم (مهین)



دوبله‌ای (از اتاق صدا برداری
بگوش کارکنان بیچاره استودیو
میرسیدو لحظه‌ای آنان را راحت
نمیگذاشت) بیچاره کارکنان استودیو
باری ابوالفضل پیش رفت و در
اتاق ضبط صوت آلبرت را بصحبت
گرفت و احوالش را پرسید و من
نیز کنار او ایستادم تا می‌آید فضولیش
گل کند و میانه ما را با این استودیو-
چی‌ها بهم بزند. از آلبرت خواست
تا در مورد فعالیت های استودیو
مطالبی بگوید. ولی نیز اظهار
داشت: این فیلم چهارمین محصول
دوبله استودیو شهاب است که نزدیک
بانجام است. البته ما تا این لحظه
فیلمهای دیگران را بفارسی دوبله
نیمودیم و در آینده قصد داریم خودمان
فیلمهایی خریداری نموده و دوبله
بکنیم ضمناً می‌خواهیم بزودی تهیه فیلم
فارسی را آغاز کنیم. در این وقت
سیمون و رویک نیز وارد جمع ما
شدند سیمون گفت ما در دوبله فیلم
تاخر خره سمی و کوشش فراوان
کردیم و با وجودیکه اولین محصول
استودیوی ما بود کار نسبتاً مناسبی
از آب در آمد ولی متأسفانه بعضی‌ها
روی خصوصیت‌های بی‌مغز که مسوول
در کشور ما رواج دارد با حمله کرده
و کار ما را مزخرف قلمداد کرده‌اند
گفتم شما بکار صحیح خود ادامه بدهید
و از هیچگونه اتهام و بدگویی
بهراسید. عمل شما باینمورد توجه
اکثر مطبوعات و مردم واقع شود
و به این حرفها اعتنا نکنید.

در این وقت دیدار ما از
چهارمین استودیوی سینمایی در این
هفته خاتمه پذیرفت و درین از
استودیوهای دیگر را به هفته آینده
موکول نورسیم. البته فراموش
نفرماید که (ابوالفضل) نیز همراه
حاضر خواهد بود و تا هفته آینده با
خواستگان عزیز خدا حافظی می‌کنیم.

طلوع ستارگان

هنرپیشگان آمریکا در زمان صامت

قسمت یکم: ۱۸-۱۹۰۸

ترجمه ایرج سعیدزاده

پیش گفتار

این نخستین قسمت مقالتهای من است که توسط مجله فیلمز اند فیلمینک عنوان شده و «پیترو جان دایر» آنرا برشته تحریر در آورده است. محتوی مقالات از پیشرفت سینمای جهان، از هنرپیشگانی که درامهای اجتماعی را مورد نظر تحسین آمیز مردمان قرار دادند؛ از مناظر طبیعی دل انگیزی که زیبایی خود را بر چشم بینندگان می نهند، و حقایق چند نظیر اینها گفتگو بیان می آورد. هر نکته سینما، از نظر تیز بین منتقدان گذشته است؛ لکن اینک، از کار روزندگی فیلم سازان امروز و روزگاران گذشته - هنر - پیشگان وابسته بدان دورانها، صحنه های دیگری در نظر شما نمایان می شود.

هنراصل بندرت در اثر احترام و تقدیر سر از مخفی گاه خود بیرون می آورد، بدایع و ابتکار هادر گرمای عدم تحسین و تصویب عامه پرورده می شوند، و شناسائی خود را بر دیگران تحمیل میکنند. کسرتو بیانوی برامس، نولهای پرونده، نقاشیهای رامبران... و سالن های کینه توسکوپ نیز با همین پدیده ها رو برو بودند، چنین سالنهایی رشد یافتند و شخصیت هنری خود را بر فکر مردمان مستقر نمودند.

سیستم هنرپیشه سازی نیز همه این احوال را در گون ساخت. نه کارگردانان، و نه نویسندگان در این تغییر عامل اصلی محسوب می شدند بلکه هنرپیشگان بانی تحول نخستین بودند. زیرا این گروه، سینما را بدان پول مجبور می ساخت، و سینما نیز ناگزیر از این امر بود. باین سبب تنهایی این الزام مالی - سینما توانست خود را پیشرفت نائل گرداند و موجد کسب احترام نسبت

بدین صنعت بدیع باشد.

در سال ۱۹۲۱ ارزش ذکر شده در فوق، با جنجالهای پرهیبا - هوئی که در این باره برپا شده بود، تقریبا شناخته شد. و برای درک این اهمیت، می بایست دانست که هنرپیشگان آن دوران چه پرستیژی بهمرسانده بودند.

سیستم های دیگر هنرپیشه سازی در نقاط دیگر - بخصوص در دوران صامت، تا بدین پایه شگرف نرسیده بودند و هالیوود همچنان گوی سبقت را در دست داشت که حتی با پیدایش ناطق این امتیاز را از دست نداد.

هنرپیشگان آمریکائی در دوران صامت که عده آنان، بغیر از کمترین ها و کابو بویها، نزدیک به چهارصد بود، همگی در برابر دلارهای «باکس - آفیس» توزین می شدند و تماشاگران کنونی حتی نام چهل نفر از این گروه را نیز بخاطر

ندارند.

بنوان نمونه: ماریون لئونارد، فلورانس لابی، لیلیان واکس، مارگریت سنو، هیزل داوون، الگا پترووا، ویا ماری وال کمپ چه اشخاصی بودند و آیا نام آنها را شنیده بودید؟ تمام این آکتريسها، در دهه ۱۹۱۸-۱۹۰۸، امتیاز والائی دارا بودند ولی همین دوران، خودروش هنرپیشگی را از جهات گوناگون مخ نمود.

«از زمانیکه فیلمها جذابیت بارزی در میان مردم یافت، و اکنون یک صنعت بدیع ثابته قلمداد گشته، بازیگران این نوارها طالب آنند که نام آنان شناخته گردد. و همانگونه که از صحنه تهیه پیرده نمایش منتقل می کردند، دیدگان مردم نیز بمکس این عمل کند و هنرپیشگان را بشناسد.» این بیانیه در یکی از روزنامه های بازرگانی آمریکا در ۱۹۱۰ اقامه

شد یعنی ۲۱ - از پس از اختراع کینه توسکوپ ادیسون و ۸ سال پس از افتتاح اولین سالن نمایش سینما که موسوم به «الکترونیک» بود این سخنان بقتضای وضع آماده معبط اظهار می گردید. گرچه کینائی های بزرگ سال ۱۹۱۰ - بیوگراف، ویناگراف، سلیک، اسنی، کالم، لوپین و تانهاووزر - فیلم های خود را از آثار «هنرمندان» که توسط بازار بزرگان «حقیقی» تهیه شده بود، معرفی و تبلیغ می کردند، معبدالافشاه اسامی این بازیگران «حقیقی» اباء داشتند. گرچه این عمل بفظ احترام و آبروی بازیگران توجه و تعبیر می گشت، ولی حقیقت آن بود که استودیوها خصوصا وینا نام بازیگران را جزء اسرار کرده بودند زیرا از این واژه داشتند که اشتهار و معروفیت در ذهن عامه، تقاضای ترفیع و افزایش حقوق را بدنبال خواهد آورد. (اعضای کینائی ادیسون، که در شماره بالغ بر پنجاه بودند، بین ۴۰ و ۲۰ دلار در هفته می گرفتند که قیاس آن با حقوق امروز، سیاست آنرا آشکار می سازد.)

تقاضای اطلاعات راجع بیازی - کران که از اکناف می رسید، ناویده گرفته میشد. و سینما رونده، تنها مرجع او «دختر بیوگراف» (فلورنس کاورنس)، «دختر کالم» (جین - کاننیر) و «معبود زیبا» (نه ماری



هرک عرب: عشوه گسترین ستاره زمان، «تراپارا»، استودیوی وی وسیله ای محسوب میشد که تماویر مهیجی را در مقابل مردم نمایان سازد.

بانهایت تاصف بمناسبت تصادفی که برای آقای
ویگن اتفاق افتاده کنسرت این هفته بصبح روز جمعه
۲۳ اسفند موعول گردید



يك كنسرت بی سابقه از دو خواننده محبوب

الهه و ویگن

بمراهی ارکستر جواد اشگری

صبح روز جمعه ۲۳ اسفند در سینما سهیلا

محل فروش بلیط: مغازه مسودنیا - دفتر سینه کلوب -

فرد تهران و کیش - سینماهای دنیا - مولن روز - سهیلا

استودیوئی در «فلات بوش» زندگی
می کرد. وی در سال ۱۹۰۸ بعنوان
هنرپیشه بدل و مامور تزئین البه
باهفته ای ۱۸ دلار استخدام شد. او
نیز توانست نام خود را در همان اوان
بر مردم آشکار کند، و هنگامی
موفق بدین کار برجستگال (البته در
آن روزگار) شد که نقش «لوسی»
را مقابل نقش «سیدنی کارنسون»
کاستلو ایفاء می نمود. وی پس از آن
در فیلم «دشت گوزن» در مقابل
والاس ریو (در نقش هنری سرخ
پوست) و پدرش، هال ریو ظاهر
شد. این فیلم با شرکت این هنر
پیشه که از اروپا بازگشته بودند
تنها به خاطر اشتها و سروفیتی بود
که فلورانس ترنر از فیلم سابق خود
بدمت آورده بود. «ناتام»

استودیوئی در «فلات بوش» زندگی
می کرد. وی در سال ۱۹۰۸ بعنوان
هنرپیشه بدل و مامور تزئین البه
باهفته ای ۱۸ دلار استخدام شد. او
نیز توانست نام خود را در همان اوان
بر مردم آشکار کند، و هنگامی
موفق بدین کار برجستگال (البته در
آن روزگار) شد که نقش «لوسی»
را مقابل نقش «سیدنی کارنسون»

جدید معمول در باره هنرپیشه را اجراء
کردند. شرکت بیوگراف از این
جنبش جدید ناراضی داشت و اصرار داشت
بر این بود که این امر از لحاظ عامه
مورد قبول خواهد بود و دوام و
پایداریش مسجل خواهد شد. در سال
۱۹۱۳ که عاقبت الامر از این سیاست
دست شست و قراردادها را منقذ
ساخت نام هنرپیشگان آخر، و پائین
از کلیه اسامی آورده می شد و البته
اسم اعظم که در ابتدا می آمد «دیوید
بلاسکو کریفیت» سرکارگردان
مشهوری بود که به نام «دیو کریفیت»
بیکوتر شناخته شده.

چنان نامه هائی دیگر باسخ داده
میشد، و هنرپیشگان آرزو مند تصاویر
خود را تهیه می کردند. و همین
نامه ها باعث انتشار مجله ای موسوم
به «موشن پیکچر ماگازین» شد که
نام موریس کاستلورا محبوب ترین
بازیگران سال ۱۹۱۳ معرفی نموده
بود.
این محبوب عمری کوتاه داشت،
سعود او سریع بود و مساجراهای
خصوصی او، سقوطش را سریع تر
کرد و از این نظر زندگی کاستلو
مبداء و مرجعی برای آیندگان همکار
اوشد.

جدال قهرمان

در همان سال وی بازیگری
«جهان زنان» را از دست داد که
مقامش در دست «فرانسیس بوش
من» افتاد که فقر بنجم در لیست
مربوطه بود. (رقبای دیگر ج. وارن
کریگان، کرین ویلیور، کارلایل
بلاکول، آرتور جانس، کینگ
باکوت، وارل ویلیامز بودند)
سال ۱۹۱۶ هنگام بازی
کاستلو در فیلم های سریال بود، و
فقط در سال ۱۹۲۷ بود که نظر
موافق منتقدان نسبت بیازی او در
فیلم کامیل اثر کیلبرک رولاند منطوف
گشت، این فیلم مقتبس از اثر
«دوما» و با شرکت «نورماتالماج»
بود که ۱۷ سال پیش نیز با وی هم -
بازی بود.

اشتهار و محبوبیت فیلم های
اولیه ستارگان تنها بیدوامی آنها
رادری خود ظاهر کرد و این نظر
درباره هر دو قهرمانان پوشیده نام
مایعی دختر و پناگراف (فلورنس
ترنر) و دختر بیوگراف (فلورنس
لاورنس) جنبه حقیقت بخود گرفت.
فلورانس ترنر، دختر یکی از
بازیگران بود که در نزدیکی



هنرپیشه اول موریس کاستلو
نخستین بازیگر سینما بود. وی در این
هکس با «جولیا سوین کوردون»
دیده میشود نام فیلم «جامعه و مرد»
بود که در سال ۱۹۱۰ تهیه شد.

پیکفورد، بلکه موریس کاستلو -
چنین اسامی تقلبی بود.

موریس کاستلو، کسی بود که
نیروی تغییر دهنده را در نهاد خود
داشت و از نخستین بازیگران تاثیر
است که بکناره خود را وقف سینما
کرد، باین معنی که کپیانی سیسیل
سپوتز، واقع در بروکلین، را برای
الحاق شرکت ادیسون در سال
۱۹۰۷ ترک کرد. وی همچنین از
نخستین هنرپیشگانی است که در
بردن نام هنرپیشگان و اظهار آنها،
با فشاری بسیاری نمود و ضربه ناامی
بر له پرستی هنرپیشه در اذهان مردم
وارد ساخت طلوع و غروبش در آن
روزها برق آسا بود، هنگام ادیسون
رابزم و پناگراف ترک گفت و در
آنجا «دختر و پناگراف» را یافت؛
و در قبال اعتراض شخصی، گفت «من
هنرپیشه ای هستم و بازی خواهم
کرد» ولی هرگز بصحنه آرا می و
دنگری نخواهم پرداخت.

بازیگران در آخر

از آن پس نام وی در فیلمها
آورده شد موریس کاستلو در نقش
سیدنی کارتون در «داستان دوشهر»
(اثر چارلز دیکنز) که از محصولات
و پناگراف بشمار می رفت، ظاهر
گشت. لوین و کالم و از آن بعد
گروه بسیاری این روش و سیاست

پرنسس نيل

رقص سحر انگیزی که موجب شهرت عظیم (دبر اپا گت) گردید!



هایکل رنی - دبر اپا گت - جفری هنتر

حوادث شیرین (و گاهی اوقات تلخ) مشرق زمین، از کنار رود نیل و شمای سوزان عربستان گرفته تا سرزمین خودمان ایران موضوعی است که هیچگاه برای هالیوود تازگی و اهمیت خود را از دست نیده و اتفاقاً تماشاچیان این نوع فیلمها هم با وجود تکرار مکررات با اشتیاق تمام به آنها هجوم می آورند. با اینکه فیلم های معروفی در همین زمینه از قبیل هلی با با و چهل دزد بغداد - دزد بغداد - شمای عربی و شاهزاده ای که دزد بود و ... تهیه شده است باز هم موضوع فیلم های متعدد دیگر قرار میگیرد « ائو نارد گلدشتین » استاد فیلمهای شرقی هالیوود با کمک تهیه کننده مشهور رابرت ل. جکز با کارگردانی هارمون جانز که تخصص فراوانی در تهیه اینگونه محصولات دارد فیلم شرقی جالبی ساخته است. داستان فیلم « پرنسس نیل » از آنجا شروع میشود که پرنس « هادی » پسر خلیفه بغداد پس از جنگی فاتح و مظفر با تفاق دوستش « حسین » بسوی وطن رهسپار میگردد و شی را در شهر هالوان کنار رود نیل مصر میگرداند. « راماخان » سردسته ایل و قبیله بدتموین که با کمک « شامان » حکیم در بار هالوان بر شهر استیلا یافته است، این گروه مسافری را ملاقات میکند و آنها را تا قصر همراهی مینماید.

پرنس هادی را همی رخ میدهد و حسین بقتل میرسد. « تاورا » رقاصه زیبا تا مورا این که تنها شاهد قتل است پرنس هادی را ملاقات میکند و تصمیم میگیرد رازی که راجع بقتل مرموز حسین در پرده باقی مانده است افشاء نماید. راماخان که بجزریان پی میبرد او را تهدید میکند اگر کوچکترین حرفی

در این مورد بر ند مغضبان کشته خواهد شد تا اینکه دوئلی بین پرنس هادی و راماخان بوقوع میبوند و در نتیجه پرنس هادی در رودخانه سرنگون می شود. تاورا مواظبت و پراهمیده میگیرد و همینجاست که پرنس هادی میفهمد تاورا پرنس « شالیمار » است که شبها مغضبان با سرار راماخان در یکی از محلهای بست میرقصد. پرنس از وی میخواهد که بسپاه خلیفه ملحق شود و با راماخان سرمخخانه مقابله کند. راماخان که باجری اطلاع حاصل مینماید تصمیم میگیرد با پرنس شالیمار ازدواج کند و آنگاه یکسری اتفاقات و حوادث دیدنی و پرنس و الیانت و پرسفید و بالاخره

تماشائی رخ میدهد که بهتر است در سالن سینما و با چشمان خود ناظر آن باشید. دل پرنس شالیمار و رقاصه زیبا تاورا را گلدشتین به « دبر اپا گت » سپرد. ستاره بیست و سه ساله کیبانی فوکس قرن بیستم در این فیلم چنان عالی و جذاب بازی میکند که همه تصور مینمایند چند صباحی پرنس بوده است! پاکت اولین بار وقتی ۱۵ سال داشت با ریچارد کنت و ویکتور ماتیو در فیلم جنائی « قریب » شهر « دل کوچکی » همیده گرفت و بعد با شرکت در فیلم هائی چون تیر شکسته - برنده بیشت - امواج خونین پرنس و الیانت و پرسفید و بالاخره

پرنس نیل شهرت و محبوبیت بین المللی یافت.

در فیلم مورد بحث، پاکت رقص هیجان انگیزی با اندام زیبا و نیمه عربی خود انجام میدهد که موجب شهرت عظیمی برایش گردید و سر و صدای زیادی در مسالک جهان پیا کرد. او میگوید: « من درس سبزه سالکی رقاصه ماهری بودم ولی تا قبل از نمایش فیلم پرنس نیل هیچکس نمیدانست حقیقت میگویم! » دبر اپا گت بتازگی با بازی در فیلم « ده فرمان » و پس از آن در شاهکار « عشقهای عمر خیام » محبوبیت خویش افزوده است.

دل مقابل پاکت، یعنی نقش پرنس هادی را هنرپیشه جوان و خوش قیافه « جفری هنتر » ایفا میکند که تاکنون فیلم های پرسفید و بوسه قبل از مرگ را از وی در تهران دیده ایم. هنر هفت سال پیش توسط ستاره یابی بهالیوود کشانیده شد و دل کوچکی در فیلم جنائی « ۱۴ ساعت » در استودیوی فوکس همیده گرفت و ازدواجش با بار باراش در موفقیتش موثر واقع شد.

جفری هنتر از هنرپیشگان جدیدیست که آتیه درخشانی دارد و اخیراً با بازی هنرمندانه خود در اثر معروف جان فورد « چنچو کنتدگان » توانسته است عنوان یک « اکتور » را بدست آورد.

نقش سوم فیلم را هنرپیشه مشهور کیبانی فوکس « مایکل رنی » ایفا میکند وی اینبار راماخان مرد بدسرسشت و سنگدل دربار هالوان است. رنی او این بار با تاپرون پاور و اورسن ولز در « گل سپاه » مهارت زیادی بخرج داد و سپس با هنر نمائی در فیلم های معروفی مثل اختطار آسانی - خرقة - دیتر بوس و

ویلیام هولدن

آمریکائی آرام!

تجدیدت غروب بود ویلیام هولدن، خیلی زودتر از معمول از استودیو بیرون آمد و بسوی خانه اش حرکت کرد.

از موبایل همشرش بیرون کار از حبس نظرمی نبود و بیرون خانه، برخلاف داخل، خیلی ساکت و آرام بود. ویلیام نزدیک پله ها ایستاد و گوش فرا داد. صداهای درهم و برهم، گاهی اوقات نوا م باخته های وحشیانه، داواهای جانی ایجاد ساخته بود. ویلیام بالا رفت و وقتی بکنار درب اطای سینه باز فرزندانش رسید لحظی مضطرب بر لبانش نقش بست. باریک استکات و دست هولدن در جلوی تلویزیون نشسته و یک فیلم قدیمی را کهنه و نامشما میگرداند. روی پرده یک مرد بلند قد، مرد جوان لاغر اندامی دیده میشد که بنا بر رسم و عادت همیشگی خود دستش را هنگام صحبت تکان میداد. موهایش سرکش و پریشان و چشمانش درشت و باحالت بود. او خیلی زشت میرفت و ورنیکه می نشست، تشریح و ارم صحبت میکرد.

ویلیام با خجالت گفت: «من هنوز هم مطمئن هستم که بچه ها این مرد قدیمی را نشناخته اند.» او افزود: «و چقدر دلم میخواست میتوانستم با آنها بقیولانم این خودم هستم، خیلی مشکل و سخت است که کسی باور کند تا چه حد من در این فیلمها شخص رذل و بد طبیعتی بودم. اما رلیل و مدرک مهم آن اینجاست هر وقت که کسی فیلم مرا در تلو - بیرون تماشا میکند، میگوید: «میفهمی، ویلیام هر وقت خواستی بعدی این برنامه را بگیر و تماشا کن. او، برادر چقدر تو تغییر کرده ای!»

هنگامیکه بگذشته مینگریم، سال ۱۹۳۸ که از من آزمایش سینمایی عمل آوردند و در سال ۱۹۳۹ که کتیانی پارامونت با من قراردادی منعقد ساخت، منوجه می شوم که تغییر کرده ام - و چقدر هم تغییر کرده ام!

بزرگترین تغییر ویلیام هولدن یک تغییرت بسیار ساده و آشکار است. او در تمام مدت زندگی اش تجربه اندوخت از روزیکه پاسادنا را ترک کرد، ناروژی که «پسر طلالی» هالیوود و پابخت سینما شناخته

شد. محققا هیچ اکتوری تا بحال چنین زندگی نداشته است پدرش یک متخصص شیمی بود، و جز با کودهای شیمیائی ماهیچ چیز دیگر سروکار نداشت و ویلیام و برادرش هم در دست سرور خوانان محلی کلیسا آواز میخواندند. همین جریان برای او مفید واقع شد، چه از همان زمان کودکی خجالتی و کمرو بود و از مجالس و محافل عمومی دوری می جست ولی سرور خواندن در کلیسا با حسنی از هسلانش در این راه بساو کمک

سرشاری بود و از کمروسی اش کاست. صحنه های عشق بازی با گریس کلی در «دختر دهانی» و «پلهای نو کوری» امروز با اولین صحنه های عشقی فیلم «پسر طلالی» با بار بار استا نو یک اختلاف فاحشی دارد. «من خیلی ترسیده بودم.» ویلیام باخته گفت: «بیکروز متخصصی صدا برداری گفت که میتوانم صدای منطبق با دیالوگ ضبط کند زیرا یکی از هنریشان خیلی بد صحبت کرده



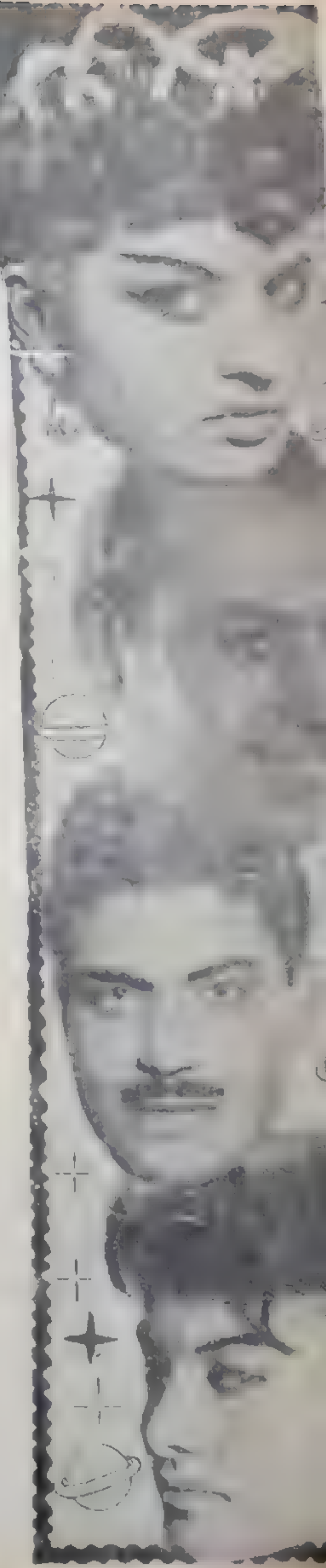
است آن یک نفر من بودم که با هم نشردند ندا بهایم صحنه های نامشروع ای تعویل داده بودم. ده سال ابتدای زندگی او در هالیوود بسادگی گذشت در سیزدهم ژوئیه سال ۱۹۴۱ با برندا مارشال ازدواج کرد.

در آوریل سال ۱۹۴۲ با رتس آمریکا بیوست و تا نوامبر سال ۱۹۴۵ در آنجا بسر برد. تا حدود سپتامبر سال ۱۹۴۶ کتیانی پارامونت رلی مطابق تئوری یافته بود. در این تاریخ ویلیام بکار پرداخت و در عرض یکسال در چهار فیلم بازی کرد. هنگام شروع کارش در هالیوود خیلی بدخلق، ما برد بار و منصب بود. او بیست سال بیشتر نداشت که آغاز کار کرد در آنوقت هیچ سابق هری و هنر پیشگی نداشت و غالبا چه دروغ میگفت و خود را یک اکتور کهنه کار تئاتر و نمایشات مرنی می ساخت، اما او در هالیوود برایش منافع منوی (گذشته از مادی) بهر اهد داشت، چه او ثابت کرد برخلاف نظر منتقدین «یک اکتوری که دل بخواه بازی میکند» نیست و ضایع و دستورات کار - گردان را با کمال میل انجام میدهد.

«من مرد حرف شنوئی هستم.» ویلیام اضافه میکند: «هر مرد و هیو مک مولان و مستفیدین بهترین دوستانم هستم و هر چه بگویند با کمال رضایت انجام خواهم داد.» (هیو مک مولان کسی است که برای فیلم «پسر طلالی» اوسار بنوشت و امروزه هم بهترین دوستش در هالیوود محسوب میشود) ویلیام همیشه با یک رول یک نواخت مخالف بوده است. او میخواهد مثل کاری کوپر، و والتر ریچن در بخش های متفاوت و متضاری روی پرده ظاهر شود شاید به همین جهت تا کنون دنیسال یک کارا کتره پیشگی ودائی سر مته است.

یلی وایلدر کار گردان بزرگ نصیحت خوبی به ویلیام بود. او گفت:

«خیلی قوی بلند شو و مثل یک فرد واقعی قدم بردار. توهه چیز داری تا ثابت کنی مرد کاملی هستی و لوسیت خواهی برای خودت اهیستو اعتبار بدست آوری راهت راست که اول خودت را خوب بشناسی و برای این کار باید در کارهای دیگران



بیماری درماتیک



خلاصه شماره دیک

بیمه های بکشی که وحدت در جواب باز بود موجود عجیبی داخل اطافش شده و نامهای بالای سرش که از آنجا بود که من آن را در وقت از او و پنجره دیگر یعنی دانشور - آرمان - ایرن - روفی و اسودید که در آن وقت فشفشه ای که در بالای یکی از تپه ها قرار داشت حرکت کنند بعد از ظهر همان روز هر شش در تمام الرمیبل بست تپه حرکت کردند

هنر و بیجه دارم!

بیمه های بکشی که وحدت در جواب باز بود موجود عجیبی داخل اطافش شده و نامهای بالای سرش که از آنجا بود که من آن را در وقت از او و پنجره دیگر یعنی دانشور - آرمان - ایرن - روفی و اسودید که در آن وقت فشفشه ای که در بالای یکی از تپه ها قرار داشت حرکت کنند بعد از ظهر همان روز هر شش در تمام الرمیبل بست تپه حرکت کردند

حالا بخوایم ترس شدن بدین نوری که مریخ حساب همتون پاکه دانشور جلو آمد و پشت سرش ایرن و اسودی و سپس روفیا از در سرشان را داخل کرده ابتدا نگاهی بداخل افکنده و بالاخره اولین قدم را بدرون فشفشه گذاشتند، یکوقت آرمان متوجه شد که خبری از وحدت نیست

از در بیجه نظری به بیرون افکند و با کمال تعجب دید وحدت از ترس گوشه ای ایستاده و زیر آب دهان بیخوانده فریاد کشید و گفت - چرا اونجا وایسادی؟ بیا سوار شودیکه این کلکها رو تو دست مادادی حالا خودت عقب نشینی کردی، یا الله معطل نشویا جلو وحدت بعد از اینکه دعا بخوردش فوت کرد و همانطور که با قدمهای آهنی جلو می آمد خطاب به آرمان گفت

من میگویم حوبه شماها برین و از قول من بیستون سلام برسوین و بعد از سلام بگین فلانی ریشیون داشت توست خدمت برسه ایشا الله سر فرصت شرفیاب میشه، آرمان دست وحدت را گرفت و بزور داخل برد و گفت:

بین چه افتقاری درمباری، تو هم خوب مثل بیجه آدم سوار شو، بیسی از ایرن و اسودی و روفیا کمتری! نیکاه کن چطور بدون هیچ ترسی سر جاشون نشینند، وحدت سوار شد و با همان لحن هراسان جواب داد

بابا شماها که فکر خودتون نیستین افلا فکر من باشین! من آدم زن و بیجه داری هستم خدای نکسوده زبونم لال می ترسم وسط زمین و هوا بسر نوشت «لا یحکم سک مصروفی فرم مصنوعی دچار شتم، دانشورا در دلداری داد و سپس دکمه داخل را فشار داده و در بسته شد

در آسمان ویراژ ندهید!

قبل از هر چیز باید وضع فشفشه را برای شما شرح بدهم، در قسمت جلوی فشفشه یک صندلی منحرک قرار داشت که راننده پشت آن می نشست و مقابل وی چهار دستگیره تعبیه شده بود، در قسمت عقب نیز ۵ صندلی دیگر بود که این صندلیها تمام به پیروی مضاطبسی مجهز بود و مسافر قبلا باید لباس آهنینی که در محل مخصوصی گذاشته شده بود بپوشد و روی صندلی بنشیند البته

معلوم است که در موقع حرکت در وضع طوفانی هوا چنانچه فشفشه واژگون هم شود سر نشین کوچکتری تکانی را احساس نخواهد کرد، مقابل هر صندلی یک دستگاہ شبیه رادار نصب شده بود که با اختیار مسافر تا شعاع هزار پانزده رانشان میداد و مسافر می توانست بر راحتی هاجا رانماشا نماید، ضمنا درست جیب صندلی جعبه کوچکی وجود داشت که هر کدام به شش خانه تقسیم شده در هر خانه متجاوز از ۵۰ عدد حبه برنکها و اندازه های مختلف ریخته شده بود، استودیوی فیلمبرداری مریخ برای آشنائی مهمانان بوضع فشفشه روی هر یک از آلات موجود توضیحی بزبان فارسی نوشته بودند تا مهمانان عزیزشان بدون دردسر صحیح و سالم بمریخ برسند تا در این از لحاظ هدایت و پرواز همچنین امور دیگر کمترین دردسری وجود نداشت همین جهت دانشور روی صندلی راننده قرار گرفت و همان دستوری که بالای هر دو دستگیره ای نوشته شده بود آماده گردید، وحدت نیز خودش را با ایرن چسانم بود و با انگشت جعبه کنار صندلی راننده میداد، ایرن که قبلا شرح روی جعبه را خوانده بود گفت:

مرد حسابی چرا می ترسی؟ توی این جعبه ها شش رفتم هست که یکی برای رفع تشنگی و یکی برای رفع گرسنگی و یکی بخوان دسر بعد از غذا و یکی برای موافق که حالت تهوع با سان دست میده و دیگری برای نامین اغزی در

اینه پیر فروشترین فیلم های سال ۱۹۵۷ امریکاهستند

۱۸ فیلمی که در سال گذشته در آنازونی و کانادا رکورد فروش را شکسته اند

بقی معمول هر سال مجله نیجاری (موشن پیکچرها) ارکان تهیه رسمی نمود بوهای امریکایی از پر فروشترین و مهم ترین فیلمهای سال ۱۹۵۷ را که در دو کشور آنازونی و کانادا رکورد فروش کله فیلمهای سال را شکستند و ششاداده که مابرای اطلاع خوانندگان عیناً ترا ترجمه و چاپ مودید البته باید در نظر داشت که فروش فیلمهای ذیل در خارج رود کشور مبرده در انتخاب فیلمهای تاثیر بوده است بمی فقط فروش دو کشور در این محاسبه و در نظر گرفته شده است و اینک بر فروشترین فیلمهای ۱۹۵۷

۱ - حادثه فراموش نشدنی (محصول فوکس - سینما سکوپ رنگی) باشتراك : کری گرنت - دورا کار - ریچارد دینیک تهیه کننده جری والد - کارگردان لئونگ ری - داستان و سناریو ر لئونگ ری - دلگرد بود

۲ - آناستاریا (فوکس - سینما سکوپ رنگی) باشتراك : اینگرید برگن - بول براینر - هلن هاس - آکی نامبروف تهیه کننده ری آدلر - کارگردان آنا تول لیتواک - سناریو از آرتور لورتس

۳ - دور دنیا در هشتاد روز (محصول یونایتد آرتیستس - رنگی نوآ) باشتراك : دیو بدیون - رابرت نیوتن - شرلی مک لین تهیه کننده مایکل تار - کارگردان مایکل آندرسن اقتباس از نوشته (ژول ورن)

۴ - ترغیب دوستانه (محصول آلابد آرتیستس - رنگی) باشتراك : گاری کوپر - دورونی مک کوایر - مارجوری مین - آتونی پرکینز - تهیه کننده و کارگردان ویلیام وایلر نویسنده کان سناریو - ژاسین وستور رابرت وایلر

۵ - غول (محصول برادران وارنر - رنگی) باشتراك : الیزابت تیلور - راک هودسن - جیمزدین - کارول بیکر - مرسدس مکبریدج - تهیه کننده : جورج استیونس و هنری کینسبرک کارگردان : جورج استیونس - نویسنده کان سناریو : فرد گوپل و ایوان موفات - اقتباس از نوشته ادما رر

۶ - جدال در اوک - کارال (محصول پارامونت - ویستا ویزن) باشتراك : رابرت لنگستر - کرک د کلاس - روندا فلیمنک - جوان فلیت - جان ابرلند - تهیه کننده : هال وایس کارگردان : جان استورجز - نویسنده : لئون اوریس

۷ - خدا میداند، آقای الیمون (محصول فوکس - سینما سکوپ) باشتراك : دیورا کار - رابرت میچم تهیه کننده : بادی آدلر و اکن فرنک - کارگردان : جان هوستون نویسنده کان سناریو : جان لی ، ماهین و جان هوستون

۸ - جزیره های درخورشید (محصول فوکس - سینما سکوپ) باشتراك : جیمز میسون - جون فونتن - دورونی دد ریچ - جون کالینز - مایکل رونی - هنری بلافوت - تهیه کننده : داریل اف . زاووک - کارگردان : رابرت راسن نویسنده : آلفروهایس

۹ - راک در زندان (محصول مترو - سینما سکوپ) باشتراك : الویس بریلی - جوادی تیلور - تهیه کننده : پاندورا برمن - کارگردان : ریچارد تورپ - نویسنده سناریو کی تروسیر

۱۰ - هر ابا محبت دوست بداز (محصول فوکس) باشتراك : ریچارد اباکان - دیبرا اباکت - الویس بریلی تهیه کننده : دیوید و بیبارت - کارگردان : رابرت وب نویسنده : سناریو : رابرت بوکتر

۱۱ - اوکلاهما (محصول فوکس - سینما سکوپ) باشتراك : گوردون مکسری - کلوریا کر بهام - جن نلسون تهیه کننده : آرتور هورنبلو (پسر) کارگردان : فردزینمان - نویسنده کان سناریو : سونیالوین و ویلیام لدونیک

۱۲ - پال جوی (محصول کلیا) باشتراك : ریقا هیورت - فرانک سیناترا - کیم نوآک تهیه کننده : فرد کوهلمار - کارگردان : جورج سیدنی نویسنده سناریو : دورونی کینگلی

۱۳ - غرور و شهوت (محصول یونایتد آرتیستس - ویستا ویزن) باشتراك : کاری گرانت - فرانک سیناترا - سوفیا لورن تهیه کننده و کارگردان : استانی - کر امر : نویسنده کان داستان و سناریو ادنا وادوارد آنهالت

۱۴ - اتومبیل طلائی (محصول کلیا) باشتراك : جوادی هالیدی - پل دا کلاس - فرد - کلارک تهیه کننده : فرد کوهلمار - کارگردان : ریچارد کوئین نویسنده سناریو : اب بوروز

۱۵ - خورشید همچنان هیدر خشد (محصول فوکس - سینما سکوپ) باشتراك : تیرون پاور - اوا گاردنر - ارول فلین - مل فرود تهیه کننده :

داریل زاووک - کارگردان : هنری کینک سناریو : پیر ویتن - اقتباس از اثر : اوست هریکوی

۱۶ - قهوه خانه اگوست مون (محصول مترو - سینما سکوپ) باشتراك : مارلون براندو - گلن - فورد - ماشیکو کیو تهیه کننده جک کامینگز - کارگردان : وایل مان نویسنده سناریو : جان پاتریک

۱۷ - ده فرمان (محصول پارامونت و بیستا - ویزن) باشتراك : چارلوت هنتن آن باکستر - ایوان دو کارلو - جان دبرک - نینافوش - تهیه کننده و کارگردان : سیسیل ب - دوپیل نویسنده کان سناریو : آیس مک کتری - جسی لاسکی (پسر) جک گاریس - فردریک فرانک

۱۸ - بر باد نوشته (محصول یونیورسال پتر نشنال) باشتراك : راک هودسن - لورن باکال - رابرت استاک - دورونی مالون - تهیه کننده : آلبرت زیگسبت - کارگردان : دا کلاس سیرک - نویسنده سناریو : جورج زو کرمان چنچه از لیست فیک منته و بشود محصولات کمپانی فوکس قرن بیستم بیشتر از فیلمهای کلبه استودیوها مورد پسند تماشاچیان قرار گرفته است بیبارت دیگر فیلمهای این کمپانی در آنازونی و کانادا رکورد فروش را شکسته اند



کاری گرانت و سوفیا لورن در فیلم «غرور و شهوت»

از کلمه چینی از کلمه جا

بک دیانا دورس جدید



نگارگر بزرگان در خصوص
(سایه‌ها دورس) هشت (۵۰۰) می
علاقه، جشن عمارت، سر سبز
وسه رحمت و شهوت‌انگیز
دختر مرا سعت متعده است
سایه دورس دیگر کیست، بیرون
اجازت در ایستاره جوان مدینه
«دختریت و عمارت و خوشگل
مشاوران دورس» بدین ترتیب
بیکر و سکی تازه‌ای در آسمان
عالم سینما طلوع نمود سائورا اکنون
در برنامه های تلویزیونی بازی
میکنند، قبلا در چند فیلم ایتالیایی نیز
شرکت کرده بود و حضورش همیشه
بسی میبود وی با خواسته خوش

الان همه هست و بروزی صنعت
کوبکون و مصونت بی کسی
خواهد نامت

نگه‌نگاه

- «کریستال» هم در فیلم «بک» نام و شمع زلی ایفا می‌کند
- «نور زوان» در سال ۱۹۵۸ سه فیلم تهیه و بازی خواهد کرد
- گروه در آلمان - درخت عدس - نورش در ساحل سیاه
- کپانی مسهل بروزی پور نصیب شد در آلمان هنرمندی موسوم
- در «NKV» هنرمندی سرد
- بین سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۴۷ «بیکوروسی» در پیاده
- فیلم آندری هاردی شرکت جست و در «کپانی» و «مترو گلدوین مایر» بازی کرده
- «نادریملی از همین نوع» - «آندری هاردی» بخانه برمیگردد بازی کند
- «سوزان کابوت» در فیلم «توپ مسلسل کنی» سکی می‌شود!
- «کارول لدلد دختر آلن لدلزودی» در فیلمی بازی

می‌نماید

- «دورس کارلف» با «پارات آستین» در فیلم «فرانکشتاین» (۱۹۷۰) شرکت نموده است!

- «تونی کرتیس» و «جان کاپری» برای چهارمین بار در فیلم «مرخصی کامل» با هم ظاهر خواهند گردید.
- برای «جان کاپری» همیشه جنبه کپانی فوکس آتیه درخشانی‌تر بینی می‌شود او تا حال در فیلم‌های شیرهای جوان - بخوان پسر، بخوان فردوسی و «همه شمال بازی کرده است»

- «لوسی مارلو با کپانی کلمبیا اختلاف پیدا کرده است!

«آلدو فابری» بکارگردانی و شرکت خود فیلم «مطم» را می‌سازد این فیلم با همکاری دو کشور ایتالیا و اسپانیا تهیه می‌شود
«ماربا آلایو» که اخیرا با فیلم «پنه‌های هنرگ» راه می‌شود شده است در «زیبا ولی نهی دست» نعت کارگردانی «بنوویزی» نقش اولی را ایفا می‌کند



امروزه هر پیشگام قدیمی هالیوود نلاسی تحت عنوان «منم» تلویزیون تاسیس کرده اند و جوانان و تازه واردان را نغمه می‌دهند بطور باستانی از تلویزیون تنفر در خود احساس بود «کلارک گیب» دیگر اول این کلاس همیشه می‌گوید «من مانلو بیون کاملاً معتمد» و «یاقه حمید» در چهره ایگان که با شرکت در فیلم «نور در جوانی» محبوبیت و شهرت سن العظمی یافته و تلویزیون را برای بازی در برنامه‌های خود رعایت کرده است با مصراحت هر یک از گیت «دلوزون» برای هنریشه سیما ساخته شده و کسی که خواهد در تلویزیون ادالت کند باستی برای همیشه از بازی در زمینه تارگری سید من است «تور هستم» دستفروش و دوره گرد سیاه
در صورتی که تلویزیون در آمریکا شروع بکار کرده است در من هر شایسته که صریحا نمر خوش را ابراز داشته است

بورگنر شاه‌جاذبه جنسی!



اروپایی‌ها بلرزه در آورده است میدانید بورگنر چند سال دارد؟ راستش فقط ۴۲ سال!

«بورگنر» در آماره باشد
«کورت بورگنر» لقب سلطان
سینه منی و با سسار را احراز
سوره و برود دل و دین شمارا
خواهد ریز
«بورگنر» وی «اس جنس خوشی»
با نامش در چندست آماره
«بورگنر» در «موج» صورت همه مردم
همه کرده است در گمر در این
فیلد جنس منی سکی معروف را
همه شده در آماره است
مکورد او با اجازه مجیب
دشمنش از آن کابور و دورونسی
در شهر جاز از خود بیخود ساخت و
قلب دشمن و بیای آمریکائی و

علامت و نوس

داسان مصور

بارنگان : وینور بود سیکا - سوفیا لورن - راف و اوله - الی تو سوردی - فرانکو و الری - تها سیکا
کارگردان دیووری
محصول استودیو تیتاوس ایتالیا - دوبله فارسی توسط دوتافیم



۳ - فرانکو، دختر خوشگلی بود. در یکی از ادارات بعنوان ماشین نویس با حقوق مختصری کار میکرد ولی امیدوار بود که در آینده نامرد ایده آل خود زندگی نوینی را پیش خواهد گرفت. فالگیری پیش بینی کرده بود که او محققا در عشق و زناشویی کامیاب و مظفر است و آینه روشنی دارد! دلش حیرش بود که عکاس من آن محله دوستش داشت و ماهگاهی به شام با آنها دعوتش میکرد. ولی او بهمه میگفت: «از این مرد بیزارم، کاشکی دست از سرم بر میداشت!»



۱ - سوفیا، دختری حماس، هرس انگیز، خوش عینا و عشوه گر بود. آنقدر که دختر حاله اش - فرانکو هم بریابیش رشک می برد! در آن خانه محظ و کوچک، اطافهای کثیف و نامرت با پدرش و «تینا» پیررئی که همچون مادر از او مواظبت میکرد زندگی ساده ای را میگذراند شاید فقط در حاله او بود که از هیچ چیز و هیچ کسی نمی هراسید بهر کجا که صرف و با هر کسی که معاشرت میکرد همه فریفته اش میشدند. چشمها و نگاههای اسویبار او حتی ممکن بود سخت ترین و نرم شدنی ترین مردان را جراتو در آورد!



۴ - «آلبر تو» از آن لیب مردانی بود که با حله بازی و جاپلوسی بنوالی رسیده و از هیچ کاری و اهمه و انا داشت. الومو بیل ممت و مملی بچنگش افتاده بود و اینطرف و آنطرف دنبال بیچاره ای میگشت تا آتش کند و فی عکاس باشی لاشی را بدی بمطلی فهمید که شکار خود بعود فردیک نه آمده است! آلبر تو با صراحت میگفت: «رفیق جان، مثل این ماشین هفتاد سال دیگر هم نخواهی دید. رضایت بده بدون اینکه سند و امضایی در میان باشد با یک دسته اسکناس معامله را ختم کنیم!»



۲ - پدرش مرئی آرام ساکت و کم حرف بود. ط. گاهی اوقات که روزنامه اش را می میخواند و بی اجازه مطالعه میکردند. قدری از کوره در میرفت و عصبانی میشد. در عرض، تینا دقیقه ای آرام و فرار داشت وقتی سوفیا با فرانکو در رتر از معمول بخانه میآمدند چنان الم شنگه ای یا میکرد که حتی اطرافیان را هم بترسه میآورد. میگفت چرا دختری پس و سال او با همی مجرد و بیکار در خیابانها ول بگردد اما وقتی که سوفیا صاحب های تینای پیر، را میشدید نسبی میکرد و در جواب میگفت: «اهمیتی ندارد، میداید آنقدر خراهم گشت ناشغل خوبی بچنگم آمد.»

علامت و نوس

قسمت اول



۷- در پیوست رهمن چند سبزی میوه و سبزیجات آلبو تو هم هر سه فصل کون و رست فرانکو را میزن و بعد از آن در حمام آب سرد را نگو اینک سوها و عکاس باشی طرح روشنی را بکنند تا راحت و معذب بود ولی رهمن سحران فالگیر را بیار مآوردن بحال غازی و غنای بر شکست و پیش حین میگفت که بالاخره مرز ایده آلت را بجهت خواهد آورد همسند کافر بود و چند بار موی مرز های مرز در علاقه اش را بر فالگیر بدورد تا صبحه غنای رهمن نوشته آمده اش معلوم شود!



۵- عکاس باشی دودل بود مترسند نگردن معرود نجویان امکاسی ه این موبیل را بعنوان مسروقه بگیرد و با خرخره در فرس باشی سید! اما ورود سو فیای دلرنا بفراره اش نشسته را نکلی بهمرد. او بطوری ممتون و مجذوب چشمه ریبا، اندام مناسبت و سسه و شان توجه بر دختر شده بود که این باره معشوقه اش فرانکو، ریبا و مافیه را از زبان بود دست سو فیای گرفت و بخلوت آورد و در حالیکه زلتش از آتش اشتیاق زلتش شده بود گفت: «فرانکو چمنی دختر حاله خوشگلی زانت و من لذت حیر داشتم!»



۸- فرانکو با مهارت چیده موی آلبو تو را دست برد و دست نمیا آمد مرد ایده آلت او باشد حرکت و کارهای آلبو تو در ستر و سر دیوانه ها می آمد حتی هنگامیکه لیسنا نازلی صحبت کون فرانکو حدس زد نایدن همسر و بچه داشته باشند ولی خیلی معذب نمود و وقتی شنید که بوز کسی نخر مادرش نموده است! خیلی از شد گذشته بود. که حتی پلان بافت سو فیای فرانکو گفت با حرفات لوس و خارج از تراک مصوفتی عکاس باشی اصلا ادلی بیزه است.

«ناتمام»



۹- آتش کده ای از خوابهای عیاش ساطع عیش و نوش در پادشاهه و این ساطع از حیران به بیکر و دلرنا دلی از ترا در آورد. سو فیای و فرانکو عکاس باشی و آلبو تو هم آنجا حضور بهم رسانیده بودند! عکاس باشی موش را ممل که سو فیای چیده بود ولی دور از دور او آنقدر مرز از سو فیای اول میخورد که دیگر چیزی برای عکاس عاشق پیشه باشی نماند. از آن گذشته سو فیایه برایش ناز میگرد پس چه بهتر که دوباره سراج دوریز، فلم و کبیر ریسه بر گردد!

فیلم کاملی است نامه پر فورماس
باشکوه و خیره کننده از آمانیانی
آنتونی کوئین و آنتونی فرانسویز
در ندای شروع فیلم تماشایی
(زن و مرد) بمتری مجنون صحنه -
هالیوود آن می گردد که پایان
بسیار زیاده است.

«کوئین» در نقش یک تاجر
حوضت و اعتبار که هر ششگام
وضع حمل برود حیات گفته در
عد بی حاکی از نفوس و سلامت
تنهایی و بی کسی می خورد ولی
هیچوقت مایر نیست در زندگی دخترش
پسر خوانده اش، برادر و خواهر
زنتش وحشی جوهر هر مر حوش
دخات کند و ایرادات گوناگون
بترشد.

اومی خواهد از خواهر هر
هالیوود که در ایالتیسا بر میسر
خواستگاری کند.

میس «مانیانی» هم سعی
می نماید حب نظر او را نوده تا
بلکه نتواند جای خواهرش را در قلب
کوئین بگیرد. «فرانسیوزا» در
نقش یک مرد ساده گله بان با عروس
و لیسنت خویش مباحثه می کند.
خواهرش کوئین، «لیلی ولستی»
مرتبا بامیس مانیانی نزاع و مر او
دارد و گاهی اوقات تصمیم می گیرد
آنچرا ترک گوید. «جوزف کالیبا»
در دل آبر تو، برادر زن وی کارا کتر
مشخصی را ایفای نماید.

بازیکنان فیلم همگی بازیهای
گرمی ارائه می دهند این دومین
اثر آمریکائی میس مانیانی است و
پرسوناژ جدید و خارق العاده ای را
پهنه دارد.

کوئین و فرانسیوزا هر دو با
مهارت ایفای رل می کنند و در بعضی
از صحنه ها کوئین قدرت و هنر بازی
خود را به ثابت می نماید.

«جورج کوکر» کارگردان
فیلم که سابق درخشانی دارد، مثل
همیشه در کارش موفق گردیده
است. «هال والیس» تهیه
کننده، که در سال ۱۹۵۵ با فیلم
«خال گل» اسکاری نصیب مانیانی
ساخت و در گذشته اسکارهای زیادی
برای هنریشگان فیلمهایش بارمغان
آورده، از داستان جالب و پرتوی

بررسی

فیلم های

1958

در دوسه هفته گذشته اکثر خوانندگان در جواب
تقاضای ما خواسته بودند که بررسی فیلم های ۱۹۵۸
همانند فیلمهای ۱۹۵۷ در مجله درج شود ما هم از همین
شماره بررسی فیلمهای ۱۹۵۸ را آغاز می نمایم و
امید داریم با دقت و توجه خاصیکه در ترجمه و تلخیص
این قسمت انجام می شود انتظار داریم مورد پسند
خوانندگان عزیز قرار گیرد.

اوسمی داشته اند بطور جالب توجه ای
این کشور را تشریح و توصیف کنند و
در این راه کمترین تبلیغ و پرو -
پاگاندی در پیش نباشد
فیلم ۶۷ دقیقه ای حاصل دسترنج
ایدو سارنده هنرمند تحت عنوان
«اینست روسیه» اکنون مبلانندان
هدیه شده است.

رنک آمیزی ایستن کالر به
ارزش فیلم افزوده و بصرته های
جالب آن رونق خاصی بخشیده است
«فیدر» بادوربین خود از مسکو،
لنینگراد، کیوو و سایر شهرهای روسیه
اروپا و آسیائی گرفته تا مزارع و
مهاجر نشینان آن نواحی فیلم برداشته
است. از مکان های پیشین و قدیمی
صحنه هائی مورد استفاده قرار
گرفته، برستش اجساد نین و اسنالین
بالت ها و کسرت ها، وظایف و
زحمات زنان این ملت هر کدام با
نحوی خاص روی پرده مجسم شده
است علاوه بر این، با کاراکترهای
گوناگونی نیز بین وقایع فیلم مواجه
خواهید گردید

موفقیت این اثر در بازارهای
جهان رضایت بخش بنظر نمی رسد.
بهین جهت خیلی کم کسانی هستند
که با علافندی بنمایش چین محصولاتی
می شنابند، مهربان «اینست روسیه»
فیلمی کامل در خصوص کشور روسیه
مصوب می گردد.

خوب - ویلیام وایور
۶۷ دقیقه - ژانویه ۱۹۵۸

نینو نورزیک اثر دراماتیک کامل و
بی نقص ساخته است سناریوی آن
رانیز آرنولد شولمن تهیه و تنظیم
کرده است.
دو آواز با ارزش طی فیلم
خواننده میشود یکی «باد وحشی
است» که بوسیله دبیتری تیومکین
و ندواشینگتن ساخته شده و جانی
ناتیز خواننده است و دیگری «اسکا -
پرسیاتیلو» که توسط فرناندو -
آلبانو و یاسفیکوونت تهیه و میس
«مانیانی» اجرا نموده است. این
نخستین باری است که وی در فیلمی
آوازی خواند. ملودی آن نیز
آهنگی از مردم و سرزمین ناپل
میباشد

جیوایا . آمانیانی
جیرا . آنتونی کوئین
بی . آنتونی فرانسیوزا
آنجی . دلورس هسارت
عالی - جیمز جبراک
۱۱۶ دقیقه - فوریه ۱۹۵۸

This is Russia
اینست روسیه (دکومنتری)
یونیورسال - ایستن کالر
... «سید فیدر» فیلمبردار
هنرمند بعد از هفت سال مسافرت های
خویش در پشت پرده آهین، از
اماکن گوناگون، مردم، موسسات
مختلف و فعالیت های آنان یک اثر
دکومنتری جالب بوجود آورده
است.
همکارش کاری ویلسن، و خود

The hard man
هر سخت (وسترن)
کنیسا - تکی کالر
«کی مدیسون» یکی
مستحقین و جوانان تکی است
یکی از جابین و حاکمان معروف
را شهر می آورد و از طرف کلستر
شهران سولینو به مقام ساینده کی
می رسد.

مدیسون می فهمد که باغی
فیرن در این شهر سر می رسد و این
کسی جز هر سربکی از عده مشهور
نیباشد.
بمدار چندی معلوم می شود
این زن مورد بی مهری شوهرش
در نتیجه فراری و سرگردانی
است

پس از حوادث خونینی
بیاداش اعمال رشت خویش می رسد
و فیرمان منور داستان خدمت
دیگری در راه آسایش و رفاه مردم
شهر انجام می دهد.

مدیسون نقش فیرمان
و شجاع فیلم را با مهارت ایفای
و در واقع این بهترین رول و کدر
اثر ملودرام وسترن محسوب می
سناریوی فیلم نوشته لئو کاکر
و همین شخص نویسنده
داستان نیز هست.

کارگردانی جورج ژرمن
هیچ و خوب است و رنک آمیز
تکی کالر کهت بسزائی به
دراماتیک داستان نموده است
خوب - ویلیام وایور
۸۰ دقیقه - ژانویه ۱۹۵۸
استیو بورون . کی مدیسون
فیرن مارتین . والری لریج

Man in the shadow
هردی در سایه (وسترن)
یونیورسال - سینا سکور
... جف چندلر، اورسن ولز
کالین میلر اسامی هریشگی
که در یک اثر معاصر وسترن، اماز
جالب خود تماشایی را برای
ساعت در سالن سینما ناراحت
مشوف می سازند.

جریان داستان در مزرعه
آمریکائی، واقع در مسکو
می افتد ولی در اینجا دیگر
کالسکه در میان بیست و طی
دقیقه مدت فیلم فقط با انومیل
کار خواهد داشت.
با عرضه این فیلم مبلانندان
بکنوع «وسترن» جالب و
بفیه در صحنه ۲۰

داستان عکس‌ها

شهرین و سردارها که ...



کوک!

عزیز و فیم ...



سکوت!

دانشور و یک رقاصه خارجی ...



نامزد شو!



سواستفاده!

نامه‌اراز پاریس

از هنرمندانی پاریس



در باره فیلم ز مردگان که گمان
میکردند و سارم سیدها را
در یکی از نظر متفاوت است
همیشه و همیشه سیدها را
نامه‌های موالی چهارم است
که چرا سال ۱۹۵۰ پس انتقاد مری
سیدها و سارم و با درج نظریات
مستاد آروی خودتان را می‌بیند
در آید و آن حواله‌دهنده
سزور را مطالعه کند

ب اینحال، اینساق آزاده هم
نمایش در مورد برخی از
فیلمها وجود دارد. المپالی چون
مرد محبوب من گادفری، اثر
هری کاسترا، خورشید همچنان
می‌درخشد، اثر هنری کینک، (مالهای
عقاب، اثر جان فورد، و خرد و
شپوت، اثر استانی کرامر عموما
از طرف جمیع منتقدین فرانسوی
بدریافت لقب «بی‌نهایت چرند و
بی‌ارزش» مفتخر شده‌اند. همین
منتقدین فیلمهای نظیر A Hatful
of Rain (من با ترجمه دمیت
بزرگ) برای این عنوان موافق
نیستم. این اصطلاح انگلیسی که

یک شش منظمی، فرسولانک
را شکار می‌خواند و لو آندره
بارن برای آن معنی بهر از پیرنده
در داستان خود پیدایی کند
سوه دیگر بلی میسر فراز
رود لوی، ارساب بر سر و سرزه
و ژان پیر و سوه شاهکار تلفی میشود
ولی حساب کمور دو کپوره (دستش
مرزاد) منتقد است که از این
فیلم مزخرفتر خورش است و پس
از این فیلل اختلاف نظرهای شدید
در گانه دو سیه فراوان میتوان
باعث باز آن خواننده عجیب که
وقتی در یکی از مجلات انقاد مرا

آرشی بالادولا کرور ۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۱-۱۰۰۲-۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۰۵-۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۰۸-۱۰۰۹-۱۰۱۰-۱۰۱۱-۱۰۱۲-۱۰۱۳-۱۰۱۴-۱۰۱۵-۱۰۱۶-۱۰۱۷-۱۰۱۸-۱۰۱۹-۱۰۲۰-۱۰۲۱-۱۰۲۲-۱۰۲۳-۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۶-۱۰۲۷-۱۰۲۸-۱۰۲۹-۱۰۳۰-۱۰۳۱-۱۰۳۲-۱۰۳۳-۱۰۳۴-۱۰۳۵-۱۰۳۶-۱۰۳۷-۱۰۳۸-۱۰۳۹-۱۰۴۰-۱۰۴۱-۱۰۴۲-۱۰۴۳-۱۰۴۴-۱۰۴۵-۱۰۴۶-۱۰۴۷-۱۰۴۸-۱۰۴۹-۱۰۵۰-۱۰۵۱-۱۰۵۲-۱۰۵۳-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۵۷-۱۰۵۸-۱۰۵۹-۱۰۶۰-۱۰۶۱-۱۰۶۲-۱۰۶۳-۱۰۶۴-۱۰۶۵-۱۰۶۶-۱۰۶۷-۱۰۶۸-۱۰۶۹-۱۰۷۰-۱۰۷۱-۱۰۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۱۰۷۶-۱۰۷۷-۱۰۷۸-۱۰۷۹-۱۰۸۰-۱۰۸۱-۱۰۸۲-۱۰۸۳-۱۰۸۴-۱۰۸۵-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۸-۱۰۸۹-۱۰۹۰-۱۰۹۱-۱۰۹۲-۱۰۹۳-۱۰۹۴-۱۰۹۵-۱۰۹۶-۱۰۹۷-۱۰۹۸-۱۰۹۹-۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۱۰۲-۱۱۰۳-۱۱۰۴-۱۱۰۵-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۰۸-۱۱۰۹-۱۱۱۰-۱۱۱۱-۱۱۱۲-۱۱۱۳-۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۱۶-۱۱۱۷-۱۱۱۸-۱۱۱۹-۱۱۲۰-۱۱۲۱-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۲۴-۱۱۲۵-۱۱۲۶-۱۱۲۷-۱۱۲۸-۱۱۲۹-۱۱۳۰-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۳۴-۱۱۳۵-۱۱۳۶-۱۱۳۷-۱۱۳۸-۱۱۳۹-۱۱۴۰-۱۱۴۱-۱۱۴۲-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵-۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۴۸-۱۱۴۹-۱۱۵۰-۱۱۵۱-۱۱۵۲-۱۱۵۳-۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۱۵۶-۱۱۵۷-۱۱۵۸-۱۱۵۹-۱۱۶۰-۱۱۶۱-۱۱۶۲-۱۱۶۳-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۱۶۶-۱۱۶۷-۱۱۶۸-۱۱۶۹-۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۱۷۴-۱۱۷۵-۱۱۷۶-۱۱۷۷-۱۱۷۸-۱۱۷۹-۱۱۸۰-۱۱۸۱-۱۱۸۲-۱۱۸۳-۱۱۸۴-۱۱۸۵-۱۱۸۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۸۹-۱۱۹۰-۱۱۹۱-۱۱۹۲-۱۱۹۳-۱۱۹۴-۱۱۹۵-۱۱۹۶-۱۱۹۷-۱۱۹۸-۱۱۹۹-۱۲۰۰-۱۲۰۱-۱۲۰۲-۱۲۰۳-۱۲۰۴-۱۲۰۵-۱۲۰۶-۱۲۰۷-۱۲۰۸-۱۲۰۹-۱۲۱۰-۱۲۱۱-۱۲۱۲-۱۲۱۳-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۱۹-۱۲۲۰-۱۲۲۱-۱۲۲۲-۱۲۲۳-۱۲۲۴-۱۲۲۵-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹-۱۲۳۰-۱۲۳۱-۱۲۳۲-۱۲۳۳-۱۲۳۴-۱۲۳۵-۱۲۳۶-۱۲۳۷-۱۲۳۸-۱۲۳۹-۱۲۴۰-۱۲۴۱-۱۲۴۲-۱۲۴۳-۱۲۴۴-۱۲۴۵-۱۲۴۶-۱۲۴۷-۱۲۴۸-۱۲۴۹-۱۲۵۰-۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۵۳-۱۲۵۴-۱۲۵۵-۱۲۵۶-۱۲۵۷-۱۲۵۸-۱۲۵۹-۱۲۶۰-۱۲۶۱-۱۲۶۲-۱۲۶۳-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۶۶-۱۲۶۷-۱۲۶۸-۱۲۶۹-۱۲۷۰-۱۲۷۱-۱۲۷۲-۱۲۷۳-۱۲۷۴-۱۲۷۵-۱۲۷۶-۱۲۷۷-۱۲۷۸-۱۲۷۹-۱۲۸۰-۱۲۸۱-۱۲۸۲-۱۲۸۳-۱۲۸۴-۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-۱۲۸۹-۱۲۹۰-۱۲۹۱-۱۲۹۲-۱۲۹۳-۱۲۹۴-۱۲۹۵-۱۲۹۶-۱۲۹۷-۱۲۹۸-۱۲۹۹-۱۳۰۰-۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۳-۱۳۰۴-۱۳۰۵-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸-۱۳۰۹-۱۳۱۰-۱۳۱۱-۱۳۱۲-۱۳۱۳-۱۳۱۴-۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۱۳۱۹-۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲-۱۳۲۳-۱۳۲۴-۱۳۲۵-۱۳۲۶-۱۳۲۷-۱۳۲۸-۱۳۲۹-۱۳۳۰-۱۳۳۱-۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۴-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۷-۱۳۳۸-۱۳۳۹-۱۳۴۰-۱۳۴۱-۱۳۴۲-۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۵-۱۳۴۶-۱۳۴۷-۱۳۴۸-۱۳۴۹-۱۳۵۰-۱۳۵۱-۱۳۵۲-۱۳۵۳-۱۳۵۴-۱۳۵۵-۱۳۵۶-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۱-۱۳۶۲-۱۳۶۳-۱۳۶۴-۱۳۶۵-۱۳۶۶-۱۳۶۷-۱۳۶۸-۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۷۱-۱۳۷۲-۱۳۷۳-۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۶-۱۳۷۷-۱۳۷۸-۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۳۸۳-۱۳۸۴-۱۳۸۵-۱۳۸۶-۱۳۸۷-۱۳۸۸-۱۳۸۹-۱۳۹۰-۱۳۹۱-۱۳۹۲-۱۳۹۳-۱۳۹۴-۱۳۹۵-۱۳۹۶-۱۳۹۷-۱۳۹۸-۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱-۱۴۰۲-۱۴۰۳-۱۴۰۴-۱۴۰۵-۱۴۰۶-۱۴۰۷-۱۴۰۸-۱۴۰۹-۱۴۱۰-۱۴۱۱-۱۴۱۲-۱۴۱۳-۱۴۱۴-۱۴۱۵-۱۴۱۶-۱۴۱۷-۱۴۱۸-۱۴۱۹-۱۴۲۰-۱۴۲۱-۱۴۲۲-۱۴۲۳-۱۴۲۴-۱۴۲۵-۱۴۲۶-۱۴۲۷-۱۴۲۸-۱۴۲۹-۱۴۳۰-۱۴۳۱-۱۴۳۲-۱۴۳۳-۱۴۳۴-۱۴۳۵-۱۴۳۶-۱۴۳۷-۱۴۳۸-۱۴۳۹-۱۴۴۰-۱۴۴۱-۱۴۴۲-۱۴۴۳-۱۴۴۴-۱۴۴۵-۱۴۴۶-۱۴۴۷-۱۴۴۸-۱۴۴۹-۱۴۵۰-۱۴۵۱-۱۴۵۲-۱۴۵۳-۱۴۵۴-۱۴۵۵-۱۴۵۶-۱۴۵۷-۱۴۵۸-۱۴۵۹-۱۴۶۰-۱۴۶۱-۱۴۶۲-۱۴۶۳-۱۴۶۴-۱۴۶۵-۱۴۶۶-۱۴۶۷-۱۴۶۸-۱۴۶۹-۱۴۷۰-۱۴۷۱-۱۴۷۲-۱۴۷۳-۱۴۷۴-۱۴۷۵-۱۴۷۶-۱۴۷۷-۱۴۷۸-۱۴۷۹-۱۴۸۰-۱۴۸۱-۱۴۸۲-۱۴۸۳-۱۴۸۴-۱۴۸۵-۱۴۸۶-۱۴۸۷-۱۴۸۸-۱۴۸۹-۱۴۹۰-۱۴۹۱-۱۴۹۲-۱۴۹۳-۱۴۹۴-۱۴۹۵-۱۴۹۶-۱۴۹۷-۱۴۹۸-۱۴۹۹-۱۵۰۰-۱۵۰۱-۱۵۰۲-۱۵۰۳-۱۵۰۴-۱۵۰۵-۱۵۰۶-۱۵۰۷-۱۵۰۸-۱۵۰۹-۱۵۱۰-۱۵۱۱-۱۵۱۲-۱۵۱۳-۱۵۱۴-۱۵۱۵-۱۵۱۶-۱۵۱۷-۱۵۱۸-۱۵۱۹-۱۵۲۰-۱۵۲۱-۱۵۲۲-۱۵۲۳-۱۵۲۴-۱۵۲۵-۱۵۲۶-۱۵۲۷-۱۵۲۸-۱۵۲۹-۱۵۳۰-۱۵۳۱-۱۵۳۲-۱۵۳۳-۱۵۳۴-۱۵۳



مراحل کارته و چارلز امپاک هنگام تنظیم سناریوی فیلم «دغلیا ان»

در این اطلاعیه می‌خوانیم که در این فیلم کارته‌ها و چارلز امپاک در کنار هم کار کرده‌اند. این دو نفر در سال ۱۹۵۸ در فرانسه با هم همکاری کردند و فیلمی به نام «دغلیا ان» را ساختند. این فیلم در سال ۱۹۵۸ در فرانسه به نمایش درآمد و به دلیل کیفیت بالا و داستان جذاب، مورد توجه مخاطبان قرار گرفت. این دو نفر در کنار هم کار کرده‌اند و در این فیلم همکاری داشته‌اند.

دست حق بهر اه ضامان
۱۲ تیر ۱۳۳۸

در این اطلاعیه می‌خوانیم که در این فیلم کارته‌ها و چارلز امپاک در کنار هم کار کرده‌اند. این دو نفر در سال ۱۹۵۸ در فرانسه با هم همکاری کردند و فیلمی به نام «دغلیا ان» را ساختند. این فیلم در سال ۱۹۵۸ در فرانسه به نمایش درآمد و به دلیل کیفیت بالا و داستان جذاب، مورد توجه مخاطبان قرار گرفت. این دو نفر در کنار هم کار کرده‌اند و در این فیلم همکاری داشته‌اند.

بولتن او نیفرانس در باره آغاز
فریب الوفوع تبه فیلمهای دیگری

می‌خواند و هر نوع فرمول و ناهفته‌ای
راهبرد کرده‌اند. هیچ چیز منف
نیستند مگر آنکه گویا دورند و
مفهوم خود را به خصوص سعی می‌کنند
که هیچ مطلقه و سانسیتی هم نداشته
باشد.

بولتن او نیفرانس فیلم می‌گوید
که داستان «دغلیا ان» در باره
چهار پنج دختر و پسر ۱۸ تا ۲۱
ساله خواهد بود که یک بحث از آنها
مفاهم اصلی را خواهد داشت. برای
موریت هم بهای نوشتن قطعات
بخصوص از موزیکهایی که در این
این جوانان محبوب است استفاده
خواهد شد.

آ ندره کایات هم دست کار می‌سازد
سام در و روش شده است
داستان یک پرصور رئالیستی است
که زنی دارد نامزدی و در ریف
اجتماعی وی - پرصور رئالیستی
میتواند مطمئن باشد که در حوا این
زن در امن و امان خواهد زیست
زیرا وی به زیست به عشوه گر -
دل این دو نفر توسط پروریلو مثل
مورگان باری میشود ولی مثل
مورگانی که مادر این فیلم خواهیم
دید توسط گر بسورها و حبله‌های آنها
دارای چهره زشتی است.

چندی نمی‌گذرد که یک شخص
سوم وارد زندگی آنها میشود.
این شخص که سر نوشت این زوج
را تغییر میدهد یک جراح پلاستیک
است که چهره زن را زیبا میسازد.
اما این عمل ضمناً نشان
روحي خاوارده را نیز نابود میکند.
این کارنه تنها قیافه بلکه آثار اکثر
رن را هم تغییر میدهد.

آ ندره کایات مسئولین او -
نیفرانس می‌گوید که «دایه تبه»
فیلمی در باره جراحی پلاستیک از
چندین سال قبل در مخینه من وجود
داشت. با مطالعه موارد مختلف
جراحی‌های پلاستیک و پس از مشاوره
با تعدادی از اطباء و جستجوهای
دیگر، باین نتیجه رسیده‌ام که در
درصد جراحی‌های پلاستیک برای
آنست که مرین از شریک سلسله
کیپلکس‌های پیچ در پیچ روحی که عارض
اوست نجات یابد. ولی مسئله اینست
که پس از عمل جراحی، نه تنها نتیجه
بدنی آن ظاهر میگردد، بلکه یک
سلسله تغییرات اخلاقی و اجتماعی
هم بوجود می‌آید.

می‌خواند و هر نوع فرمول و ناهفته‌ای
راهبرد کرده‌اند. هیچ چیز منف
نیستند مگر آنکه گویا دورند و
مفهوم خود را به خصوص سعی می‌کنند
که هیچ مطلقه و سانسیتی هم نداشته
باشد.

فیلم‌هایی هستند که در بین
این مدهای خوش شانسد و با استقبال
همه آنها مواجه میشوند از آن
حلقه‌اند دهمه‌ای در جمعیت. اثر
البی کاران، شبهای کاسریا، اثر
فررینکو و ایسی، آدرشی بالادولا -
کروز، اثر لوی بونول، زنجیر
شده، اثر سابتاجیتری هندی و
دترس بوداری شود. اثر مولیکان
که به منتقدین «کایه» آنها را با ارزش
اعلام کرده‌اند.

درو ز فیل موسه او نیفرانس
ج فیلم اطلاعاتی ای حاوی برخی
نکات و ملاحظات در باره پروژه‌های
جدید کارگردانان مشهور فرانسوی
چون فیلم‌های آینده‌شان برای مخلص
فرستاده گویا بتوان منجم آن
در روزهای اخیر خصوص فیلم‌های
فرانسوی - دوام بذات جانش
و برای موندگوش شرح دهم
اول آنکه ارسال کارته کار -
گردان «دغلیا ان» چارلز امپاک
مشهور به «دغلیا ان» است موسوم
به «دغلیا ان» است. می‌گوید این
فیلم در میان جوانان امروز است،
بلاخره در سینه به خصوص از آنهاست
در تمام این دست از جوانانی است
که به خاطر و به بی‌تفاوت هستند و
در این دوره به «دغلیا ان» و «دغلیا ان»
باز می‌بینیم. «دغلیا ان» به اضافه
مشهور است اما در گویم که عنوان
فیلم به معنی «دغلیا ان» است که
معنی «ما آنها را با یک چشم
سپاسگ نگاه میکنیم» و اینکه
دانش جوانان به کله‌های ملیه و منطبق
را در کوزه گذاشته و آتش را

چرا سینما می رویم؟

درهای ورودی سینما باز است
ما بظرف کردور در حرکت هستیم
تا کتون تفریح وارد آتجا شده ایم،
ستونها و دیوارها برنگ زیبایی
هستند.

عکسهای مربوط به فیلم در داخل
قابهای ظریف مطلا مارا احاطه
کرده اند.

حال در مقابل کیشه قرار داریم
دختران بلبط فروش با سرعت
هر چه نامتر مشغول کار هستند، پول
را با ایشان داده و بلبط دریافت
می کنیم.

از یله های مریضی که اطراف
آن با گل های زیبا زینت شده عبور
کرده و وارد سالن سینما می شویم.
«ببخشید، از این راه» راهرو
بین صندلی ها را طی کرده و در جای
خود قرار می گیریم.

فیلم هنوز شروع نشده و موزیک
مترنم است، اطرافیان ما مشغول
صحبت هستند.

در صندلی راحت خود غرق
شده ایم و آماده بردن لذت از برنامه
امشب سینما می باشیم.

چندمد فرد دیگری مانند ما
برای گذراندن دو یا سه ساعت زوقت
خود را در صندلی گرم و تاریکی
مطبوع سالن و دیدن مکان و مردم
نقاط دیگر دنیا، همراه با اجرای

خطرناک، مهیج، مفرح و حتی حزن
انگیز بهمان سینما آمده اند.

موزیک کمی آهسته می شود.
سالن کم کم تیره شده تا اینکه تاریکی
همه جا را فرا می گیرد.

پرده ها بکنار می رود.
اولین عنوان فیلم همراه با
موزیک مخصوص بخود در روی پرده

ظاهر می گردد. فیلم شروع شده
با چشمان تیزبین و منتقلب با
چشمائی با اثر و منتقد تر از آنچه که

تا کتون در سینما از آن استفاده
می کردیم، منتظر دیدن صحنه های
هنیم که پرده سینما با عرضه

می دارد.
بزودی بملاقات کسانی که در
تهیه فیلم شرکت دارند تامل

می کردیم.
هدف این کتاب بسالا بردن
سطح معلومات سینمایی آمده از

کسانی است که بفیلم و سینما علاقمندند
و در همه چند ساعت از وقت خود را
صرف آن می نمایند.

مطالعه این کتاب فرصتی بشما
می دهد که فرد مضملمی در زمینه سینما
بشوید و زمانی که همه مردم با اندازه
شما معلومات سینمایی کسب کردند،
صنعت سینما خواه ناخواه بهتر و بهتر
خواهد شد تا جاییکه بتواند شما را
راضی نگهدارد.

چگونه فیلمهایتان را انتخاب میکنید؟

نظری بخود بیافکنیم.
در هر کشور چندین میلیون
سینما رویافت می شوند که هر هفته
سینما می روند. چرا؟

چرا امشب در این سالن هستیم؟
چرا امشب در این سالن بکنفر طرف
راست، بکنفر طرف چپ، بکسی
بشت سرود بگری جلوی شما
نشسته اند؟

جواب باین سؤال آسان است
علاقتم که شما نیز این پاسخ را
بدانید.

برای اینکه، اولاد نزدیک

نوشته: آندره بوکانان

ترجمه: منوچهر طیب

سینما چیست؟

منزل ما چندین سینما قرار دارد. ثانیا
سینمایک تفریح عمومی و ارزانی
است، حتی ارزاتراز تئاتر. ثالثا
هروقت که مایل باشید می توانید
با آنجا رفته و هروقت که بخواهید از
آن محل خارج شوید. رویم رفته
تفریح ارزان و آزادی است.

البته جواب های یشاردیگری
نیز وجود دارد.

آه، بچه ها بیاید امشب به
سینما برویم، مثل اینست که امشب
بیکار هستیم... من که در منزل کاری
ندارم.

ما معمولا شبهای جمعه سینما
می رویم.

من یادم رفته که هنریشه اول
فیلم کیست، ولی همه می گویند فیلم
هالی است.

داستان فیلم را خوانده ام، خیلی
جالب بود، فیلمش هم باید خوب
باشد.

هان، این فیلم درباره مهاجرین
اولیه کانادا است.

من این نوع فیلمها را دوست
دارم.

(ارنست لوییچ) آنرا کار -
گردانی کرده، فیلم های او اغلب
ارزش دیدن دارد.

هوا بارانی است. بهتر است
به سینما برویم. نومی آئی؟

ما اغلب هفته ای دو یا سه بار
سینما می رویم. معمولا برنامه همه
سینماها را می بینیم.

گفتگوهای بالا را مردم قبل
از رفتن سینما با یکدیگر می کنند.

همه ما سینما می رویم، برای
رهائی از زندگی کسرتگنده روزمره
ولی عده بیشتری از مردم از شغل
خطیر فیلم سازی می خبرند و نمیی دانند
که مثلا کارگردان کیست و هنرش
چیست.

فیلم را سطحی می نگرند و
هیجوقت نشده که درباره آن
بیاندیشند.

کارگردانان دوراندیش و با

هوش زندگی ما را بروی پرده
سینما می آورند، قبلی می سازند
که باید آنرا (قبلی درباره خودمان)
بنامیم.

پس چه بهتر که در زندگی خود
دقیق شویم تا شاید از آن لذت
بیشتری ببریم.

فرار بسوی - رزمین پریشان

کسانی که برای فرار از زندگی
روزانه سینما می روند علاقه دارند
در روی پرده سینما مردم و امکانهای
را مشاهده کنند که شباهتی با آنچه در
زندگی روزمره ایشان وجود
دارد نداشته باشند. ببارت دیگر
به سرزمین دیگری (پریشان) رفته،
جز مردم آن سرزمین گردند.

اگر در خانه های شلوغ و کوچک
زندگی می کنند، دوست دارند که
ساختمان های وسیع و مجلل را در روی
پرده سینما ببینند.

یا اگر در آشپزخانه قدیمی و با
وسائل ناهم کار می کنند، علاقه دارند
در فیلم آشپزخانه ای مشاهده کنند که

همه وسائل آن ماشینی است و مثلا
هنریشه زن فیلم با فشارنگسهای
کارها را اداره می کند، به مثل ایشان
کنار اجاق داغ ایستاده و حرف از سر
و رویش بریزد.

و بعضی ایستادن در صفت از بوس
و خسته شدن در انومبیل آخسری
سینما نشسته و با دانه اش برود.
بلی هر کسی دوست دارد مانند
هنریشه اول فیلم فنی باشد و ما
زندگی بازی کند.

بنابر این جید بنظر نمی رسد
که مردم برای فرار از زندگی ناراحت
و پناه بزندگی مفرح، مجلس و
افسانه ای سینما بروند تا چند ساعته
افکار ناراحت کننده را از خود دور
کرده و زندگی جدیدی آغاز کنند.

براستی لذت و نصی از این
بالا تر نیست که انسان بتواند چند
ساعته را براحتی و خوشی بگذراند
بهین دلیل است که مردم
چنین می گویند: آه بیاید به سینما
برویم، امشب کسل هستیم، از ما این
در منزل هم خسته شده ام.

بنابر این احتیاج به تفریح
است که مردم را هر هفته دو یا سه بار
به سینما می کشاند.

بنابر این مردم دوست دارند
بدنیائی نقل مکان نمایند که در آنجا
تصرهای معطم، تفرجگاههای زیبا،
غذاهای لذیذ و لباس های فاخر
موجود باشند تا از نعمت زندگی
بهره مند گردند و مانند شاهزادگان
افسانه ای زندگی کنند.

شاید بیننده فقیر و بی چیز باشد،
ولی با شروع فیلم ممکن است تفریح
خود را از یاد برده و خود را فرمان
فیلم تصور کرده و لذت برد، گسر
چه ممکن است ماجرای فیلم واضی
باشد.

اصولا زندگی شخصیت های
فیلم در بیشتر اوقات دشوار است و
مردم بسختی می توانند به آن طور
زندگی نمایند، در ساختنهای معطل
و فصرهای باشکوه زیسته و از کالسه
های زرین و ماشین های آخسری
مدل استفاده نمایند و شاید هم ماجرای
های شکفت انگیز داشته باشند.

در هر جامه مطشاعده بشاری
هستند که هفته ای چند مرتبه به سینما
می روند ولی بدبختانه از فیلم و سینما
چیزی درك نکرده، پول خود را

در این راه ضایع می کنند.
در عوض عده دیگری برباط
بفیه در صحنه ۲۰

بزودی در سینما تهرانت

دربارهٔ بهترین محصولات دیبا

رنگی

پرنسس نیل

رنگی

LEONARD GOLDSTEIN PRESENTS

Princess
OF THE
Nile

SHALIMAR—
Jewel Of The Nile!

SHALIMAR—
whose lips launched
Egypt's most infamous age!

SHALIMAR—
born to rule — to love — as no
woman ever loved before —
or since!

Technicolor!

A PANORAMIC PRODUCTION
Released by
20th CENTURY-FOX

STARRING
DEBRA PAGET · HUNTER JEFFREY MICHAEL RENNIE

دبر اپاگت ، جنفری هانتور ، مایکل رنی

با اشتراك:

پایستخولو

دوشیزه
فیروزه امیر معز

در کلبه فیلمهای سوئیالورن در اوجامفدور
پس از آخرین فیلم هایش می توان
(افسانه کشندگان - هوس ریز درخشان
بارون - کلید) را ذکر سوود دولت ایتالیا بر از تقصیرانش گذشته
و مملکاتاری بکارش ندارد و با اجازه داده که بتواند صاحب بچه شود
... پایان از اینکه چاپ عکسش روی جلد موجب خوشنودی شما شده خوشحالیم
نامه شما عوضی بدتر ما واصل شده است

احمد حسین زاده

و ما بحکم اجبار و برسم دوستی جواب
آنرا تقدیم میکنیم، هر برت لنکستر
وره نامدار و باجینالولو بریچیدا فقط دو فیلم بندباز همبازی بوده
است آدرسش کیانی یونایتد آرتیستس میباشد والسلام

آقای

حسین خضرائی

اینها بهترین برشهای (۹۰) نامه
شما جواب داده میشود: ۱- (پلی بر فراز
رود کوای) توسط شرکت اکرم خریداری
شده و شاید در سینیای رگس هم رس سابق گذاشته شود ۲- «هنوز»
فیلم کلید در آمریکا سایش داده نشده است و تاریخ سایش فیلم
عول، ملامت نامعلوم است ۳- در صورتیکه «الک گینیس» امسال مابین
کامپیدهای اسکار نمی بود احتمال قوی میرفت که مارلون براندو برای
دومین بار جایزه اسکار را بدست آورد

آقای

فرهاد رهبان

۱- چند شماره پیش در پاسخ یکی از
خوانندگان علت عدم ارسال مقالات را
ذکر نمودم و تکرار (توضیح) چندان
حوش آبندیست؛ همچنین صفحات مزبور چندان بات دل نبود ۲- از
سوئیالورن فیلم علامت و موس (سینما دنیا) و افسانه کشندگان
(اسما مولن روز) موجود است میکوبند ۲۴ سال دارد ۳- هیچکدام
ز فیلمهایی که نامبردهاید برای ایران ملامت خریداری نشده اند

(اصه بان) آقایان

قو کاسیان- اوانس پور

۱- بهودی ۲- بجز (رودخانه
بدون بازگشت) در فیلم دیگری
باتفاق شرکت نموده اند ۳-
نصدا ای استر یوفونیک چهار بانندی (در مورد این تکنیک در شماره های
گذشته مجله مفصلا صحبت کرده ایم.)

آقای

سیامک سعادت

۱- بر سیده اید (چرا در فیلم «قلندریوان»
نام دانا آندروز را مقدم بر سوزان هیوارد
نوشته اند) اولاً در آن موقع دانا آندروز
مرفوقتر بود و تانیا دلشان اینطور خواسته است ۲- هنوز این فیلم
هم رس سایش گذاشته نشده است بجز در اینکه اعلامیه های تبلیغاتی آن
منشر شود شمارا بی خبر نخواهیم گذاشت

آقای

منوچهر صبوری

از لطفی که نسبت بنویسندگان این مجله
دارید تشکر میکنیم ۱- شما تنها خواننده ای
بودید که از ما تقاضای چاپ عکس های
هنریشگان مزبور را سوده اید و آیامایید بغاطر یک نفر بدبکران
توجه ای نسائیم ۲- الباکازان- کارول ریسنس- میلی- دروین

مامولان- کیویامبی- جان هوسووس- کترو لوردر بورگز عزیز
کارگردانان فیلم های شرق پشت - بندباز - داستان سه هفت- خون
وشن- گرفتار - هینک سفید - لیلو کلبا و اراده می باشد ۳- نظرم
آنها فلیسی نعت عنوان سینما سکوپ ساخته باشند

آقای

حسن خارخی

هر برت لنکستر «بورما آندرسن»
هر جینالولو بریچیدا و کتر مبلو-
باسکوفیک نامدارند و هوز سر پوششان
معلوم شده است تا ما باطلاع شما برسائیم نامه های خود را هم
به آدرس کیانی یونایتد آرتیستس ارسال دارید

آقای

محمود مسچی

میدانید پس از خواندن نامه شما چه
خوشحال شدم خوشحال شدم از استعدادهای
برای اولین بار نتیجه کار ما را آطور دیده
خودمان میدانستیم ولی جرات اظهار آنرا نداشتم درک سوده و
مفصلا برای خودمان تشریح سوده بودید امیدوارم سواسیم در آرد
بشر و هنر محله را مورد مطلوب شما منتشر سائیم سلام کرد
مارا بدیرید در پایان پس از انتشار آگهی مربوط بحثها مینویسد
مانند سایر خوانندگان بدفتر مراجعه و کارت ورودی دریافت دارند

آقای

رستم ب

۱- در فرصت مناسب یکی از عکس های
(جمفری) را بغاطر شما و سایر دوستانه ارسال
چاپ خواهیم نمود ۲- برای اینکه آنها
قبلا عرض داشتند و بعدا متوجه اشتباه خورد شدید ۳- بعضی از فیلم ها ۲ یا ۳
کیی وارد ایران میشود و براحتی میتوان در دو با سه سینما به هم رس
نشای عموم گذاشت ولی در صورتی که توجه نموده باشید هنگامیکه
یک فیلم را در آن واحد در دو سینما سایش میدهند بیساعت سانس های
سینما با یکدیگر فرق میکنند یعنی در فاصله بیساعت فست های فیلم
بتریب در دو سینما سایش داده می شود

آقای

نصر الله ایردینسناه

۱- در مورد مطلب مزبور فعلا مشغول
مطالعه هستیم تا با سیک تازه و نو که
مسلمتا مورد توجه خوانندگان قرار خواهد
گرفت در سه صفحه دوباره ادامه دهیم... شاید بعد از عید این موضوع
عملی شود ۲- ایشان را بغویی نمی شناسم ولی در صورتی که نامش
شدیدا مورد احتیاج سانس است پیوسید تا بعد از تحقیقات باطلاع شما
برسانم

خوانندگان عزیز

برای اینکه بتوانیم مجله را بدستخواه شما منتشر کنیم
احتیاج بنظر به شمار داریم بدین منظور از این پس در هر شماره جدول
پرسش ذیل را مرتباً چاپ خواهیم نمود و از شما خواهش میکنیم
در هر شماره آنرا تکمیل نموده و برایمان ارسال دارید روی
پاکت عنوان (مربوط بنظر به خوانندگان) حتماً باید فید شود

۱- کدامیک از مقالات این شماره مورد پسند شماست؟

۲- چه مقالاتی را زائد میدانید؟

۳- مطالبی که مقالاتی بر مطالب فعلی افزوده شود؟

۴- روی جلد اختصاص بکدام هنرمند داده شود؟

عکس هفته

ما منتظر نظریات شما هستیم

آقای

سیر و سهرمانی

۱- اردو بر سر دی فیلم های رنده دل و خوشعت در تهران و درمبسنای رکن
 موجود است ۲- در نظر دارم شماره حد
 ۳- آقای سامول خایکبان قرار بود
 در کلاس سیاست کوب وارد ایران نماید بلکه ایشان در فرصت مناسب
 در نظر دارم که یک فیلم سیاست کوب تهیه نماید. حالا تا چه حد موفق
 شوند تا حدت از طرفی شده میشود که گمان دیگری بر پایبندان
 آرایش و در نظر به منده سیاست کوب میباشد ولی تا وجود نام این
 نامحدود نموده مجلس سه سال دیگر جابان از فیلم فارسی سیاست
 خواب راحت و آسوده خواهد بود مطمئن باشید خلاف عرض
 می کنم

(افواز) آقای

هادی سکوندی

بس از تقدیم عرض سلام حال اینجانب
 خوب است و ملالی در کار نیست اشکالات
 هم نگرای هم ندارم. الحداثة حال
 شاهم که خوب است بس همگی باید خوشحال و حرم و سرسبز باشیم
 بس از درود (رود کامرون) آرنیست زن بهادره پاسخ ستوالان
 شامپیر از بیم ۱- ایشان مدتهاست از عالم سینما کناره گیری کرده و
 ماه نشین شده اند ۲- در فیلم از اینجا تا ابدیت آقایان برن لکس و
 مونگرمی کیفیت و فرانسسینا تراویانوان دورا کار و دو نارید شرکت
 دارند ۳- ایشان ۳۲ سال داشته و فیلم خوبی برده اند

کوچک شما پاسخگو!

آقای

حیات داودی

۱- رابرت تیمور - جورج رافت هنر -
 یشکان فیلم «دلیس جی» بوده
 ۲- دور دنیا در هشتاد روز شاید در سال
 ۳- در این مورد جسمانی دارم که
 شاید بعد از عید امسال به مرحله عمل در آوریم

دوشیزه

م - الف

۱- همانطوریکه در شماره گذشته با اطلاع
 شما رساندیم ممکن است آلت کیس
 عنوان بهترین اکتور سال جایزه اسکار
 ۲- فیلم های بر فروش سال ۱۹۵۷ در همین شماره معرفی
 شده اند ۳- ما سعادت شما عکس زیبایی از بریت بار دورادار همین
 صفحه چاپ نمودیم

آقای

م - ع

نامه طولانی شما را با دقت و حوصله خواندم
 و اگر بدتان نیاید برخی از اندرز های
 شما را تفهیم مثلا در مورد ارسال دست
 گل باید کسی که دعوت می شود برای تشویق هنرمندانیکه بقول
 خودتان دو ساعت وقت و مجای هنرنمایی میکنند یک دست گل و با یک
 کیم و خودمان تقدیم کنیم خودمان برای خودمان دست گل مرام
 است که ما سام حواسدگان خود را نمی شناسیم بحث جدا گانه ای است
 اصولا در تهران سینمایی وجود ندارد که بتواند حداقل برای ده هزار نفر
 در یک سال فیلم نمایش دهد و ما خوانندگان را که بیشتر با ما مکاتبه
 میکنند فکر میکنیم علاقه بیشتری بینا دارند و بردیگران در این مورد
 حق تقدم دارند در مورد نامفهوم بودن پاسخها باید این نکته را بشنا
 یاد آور شوم که برخی از خوانندگان که خوشبختانه جزو اقلیت هستند
 مثلا میروند وقتی که آرنیست با کار در سرخ پوست کشته میشود تکلیف



بریتیت باردو

دختره چیست و آیا در پاسخ باین سوال میباشد این سده سفیر بکنون
 ارمجله را بایشان اختصاص دهم و از طرفی آبا جوابی که ممکن باشد
 برای شما فایده ای داشته باشد دارم که بایشان مفصل بدهم
 در خانه از لطفی که سببه خودتان دارم تشکر میکنم و امیدوارم
 با انداره ای موضوع برایتان روشن شده باشد

آقای

فرامرز سلیمانی

۱- ونا کولیسو در فیلم (آتش در
 خاکستر) بر شرکت داشت ۲- خیر در
 آن فیلم هر قاتل بوحه ای بخرج داده شده
 بود ۳- ایشان لاون چانی بودند بلکه از هنرمندان معروف سینمای
 فرانسه شمار میرود

آقای

منوچهر آبتین

۱- داستان های مجله ارمجله آمریکایی
 و اسکرین اسنوریز و سایر مجلات ترجمه
 میشود ۲- مجله (موشن پیکچر هرا لند) مختص
 موسسات سینمایی است و بطور گفروش فروخته می شود

آقای

حسین دولتشاهی

در این اواخر چندین نامه سرکار پاسخ
 داده شده است - بدیهی است چنانچه اطلاع
 حاصل شود که نامه های مورخه ۱۰ و ۲۲ آذر
 ماه ۳۶ بی پاسخ مانده است در جواب رو نوشت آنها سریع خواهد شد

توفیق عالی مزیدا

پاسخگو

در سینما رکس

جان دیرک
هنرپیشه معروف و محبوب شما در عالیترین
و معروفترین فیلم قهرمانی ویر حادثه سال

رنگی

دلاوران دریا

رنگی



با اشتراك : باربارا راش ستار، جدید و زیبای هالورد

مجموعه کمپانی معظم کلمبیا

پرزوی راکدر زندان در مۆلن وژ



الویس پر یسلی

یاساطان رقص و آواز امریکا - «والتر» انقلاب در سینمای آمریکا ایجاد کرده - سری که لب و لبونها دخر امریکای را بطیش در آورده شما معرفی میشود

RED DUST

فالت سترخ

ترجمه: جهانگیر افشاری

-۴-

«وان تین» پس از مشاهده این بی اعتنائی؛ شاه هایش را تکان داد. در همان موقع دنیس سرو کله اش پیدا شد و چهره «وان تین» از فرط شغف کلگون گردید و پرسید:

- دنیس! چه خبر شده که سر و صورتت را اینطور جلا داده ای و لباس مرتب به تن کرده ای؟
دنیس بطرف اطاق ویلیس چشم دوخت و خیلی جدی از وانتین پرسید:

- به باربارا چه می گفتی؟
«وان تین» رنگش تغییر کرد و سرخی شغف از صورتش زایل گردید و گفت:

- دنیس! مگر نیندانی من می توانم تا هر موقع که بخواهم جلوی دهانم را بگیرم...
- امیدوارم که اینطور باشد.

- من باو گفتم که از محل دیگری باین جا آمده ام. مسلماً حرف مرا باور خواهد کرد.
- تو باید به سایگون بر...

گردی. من خودم وسایل رفنت را در معیت کارگران فراهم خواهم کرد...

در ظرف دو هفته بعد دنیس آبی از ویلیس منفک نشد. خیلی بندرت او را ترک می کرد. تلاش مایوسانه ای بود. باربارا از

نزدیک شاهد وضع موجود بود و میدید که دنیس چگونه فعالیت می کند. باو کمک می کرد و به نیروی مرد شریفی چون او که روزی مورد تنفرش بود؛ در دل آفرین می گفت بهمان نسبت که ساعات

عذاب دهنده سیری میشد در قلب باربارا نیز احساسات عجیبی بوجود می آمد و مهر دنیس؛ این مرد خستگی نا پذیر؛ که با کوشش های مداومش ویلیس را از مرگ نجات داده و در دلش جای می گرفت.

«ویلیس» نیز بسهم خودش بانگهای تب آلودی دنیس را از ته قلب می ستود.

دنیس سرو وضع مضحکی داشت پیراهن به تنش چسبیده بود؛ موهای سرش ژولیده و نامرتب روی پیشانی اش ریخته بود.

قیافه اش گرفته و خسته می نمود. با این وصف این قیافه نظر ویلیس قیافه کسی بود که جانش را از مرگ حتمی نجات داده بود؛ بطوریکه یکبار به او حق شناسی با لبهای پوست انداخته از شدت تب به او گفت:

- آقای دکتر! خیلی از شما متشکرم. بگوئید به بیتم حالم چطور است.
- بسیار خوب.

سر «ویلیس» را بلند کرد و جرعه ای آب بدماش ریخت و آنقدر به لویش نشست تا خواب او رادر دبود. پس از خوابیدن او، دنیس چرخ زدی «باربارا» که نگاهش می کرد چشم دوخت. «باربارا» از جایش بلند

شد و بوی دنیس آمد. کمی خسته و گرفته و پرسید:

- آیا امیدی هست که از نو سلامتت را باز یابد؟

دنیس با لعن اطمینان بخشی جواب داد:

- بله! تا یک هفته دیگر کاملاً بهبود خواهد یافت و کارش را شروع خواهد نمود.

- وقتی که بطرف رفتار خودم نسبت بشما می اندیشم...
چشمانش پر از اشک شد و ادامه داد:

- یعنی اینکه بشما سیلی زدم؛ بی اندازه ناراحت میشوم و خجالت میکشم.

دنیس متفکرانه سرابای «باربارا» را از نظر گذراند و خنده بر لب گفت:

- هیچ ناراحت نباشید. اینچنین کارها این جا بی سابقه نیست. منتهی شما کمی زودتر از آنچه انتظار میرفت؛ عکس العمل نشان دادید.

«باربارا» دستش را بطرف دنیس دراز کرد و گفت:

- آفتواً من شما خیلی مدیون هستم و شما زیاد بگردن من حق دارید.

دنیس در حالیکه برق عجیبی از چشم هایش ساطع میشد؛ دست

دنیس کارسن

وان تین
باربارا ویلیس

کلارک گیل

جین هارلو

هری آستر

محصول کمپانی مترو گلدوین ماپر
کارگردان: ویکنور فلمینگ (نقد)

«باربارا» را بگرمی گرفت و گفت:

- از احساسات شما نسبت بخودم قدر دانی میکنم.

«باربارا» مثل کسیکه بهیجان آمده؛ دستش را پس کشید و بدین ترتیب دنیس را مرخص کرد و آنقدر در همان

نقطه ای که ایستاده بود؛ باقی ماند که صدای قدم های دنیس در فضا محو شد و از میان رفت، آن وقت بطرف ویلیس برگشت...

دنیس بطرف اطاقش میرفت که «وان تین» صدایش زد:

- آهای دنی! امر بیضت چطور است؟
دنیس باختصار گفت:

- خوب است. خطر را گذرانده.

دنبال دنیس براه افتاد و وارد اطاقش شد و گفت:

- پس خوب بیست.
دنیس گوشه ای نشست تا چکمه هایش را در بیاورد و وانتین؛

مشاقفانه خم شد و با صراحت گفت:
- اجازه بده من در بیاورم.

راستی آیا سرت درد می کند؟
- شاید. درست نمیدانم!

- مایلر پیشانیت را اندکی بمال!
- نه.

- موافقی خوراکی چیزی برایت بیاورم.
- نه متشکرم. حالا برو.

برو بخواب تا بهد.
«وان تین» تبسمی کرد و در چنینی که بنرمی از اطاق خارج میشد و در راپشت سرش می بست!

گفت:

بسیار خوب دمی اشب بخیر
در همان لحظه چشمش باطاق
ویلنس افتاد و ناگهان احساس
کرد که در ته دلش سبب آن زن
و شوهر کینه ای موج می زند.

پنجاهی بود باره در دنیس دو به
دکتر لر دو گوت :
- اما از بده امروز ویلیس
که با آن طرفی آن طرف برود
با کارش از دیک آشا بشود .
- فکر می کنم که اول باید
جاده ای را که در دست - خنمان
است نشانش بدهیم .
- هر کاری می کنی بکن .
- من مربوط نیستم . من فقط میل
دارم از آن کی با وظیفه اش آشنایی
حاصل کند . بعد معلوم خواهد شد
که آیا از عهده انجام آن بر
می آید یا نه .
- شما با ما نمی آید ؟

- نه خیر . من نمی آیم
« ویلیس » با لباس و وسایل
کار خود شد که بار بار را بتوان
لحا حافظی بوسد . صورتش از
اشتیاق برق می زد دیدگان بوازه
شکرش آنی از حرکت باز
نیایستاد . در حالیکه دست بار -
بار را در دست گرفته بود گفت :
- از آن لحظه ای که قدم
باین جا گذاشتم : برای همه و
از جمله دنیس اسباب زحمت فراهم
کرده ام . باور کن میخواهم هر
طور شده جبران ناراحتی های
دنیس را بکنم . عزیزم از تو توقع
دارم که دعایم کنی که موفق
باشم .

« بار بار » متقابلا او را
بوسید و گفت :
- احتیاجی بدعای من نداری .
تو خودت شعرا قابلیت انجام هر
گونه کاری را داری . فقط مواظب
باش که در یاد از حد نقلات کنی
- بسیار خوب . هر چه تو
بگویی
بعد از رفتن « ویلیس » ،
بار بار باطاق نشیمن برگشت و



در اطاق چند دقیقه همانطور که در برابر روی دستش بود ایستاد .
فلجش سرعت می زد

- زنها نمی توانند آنرا
سازند و شراب و شواران جا سازند
اگر سوزد به دست شد که
به هیچ وجه برای پدید آری ندارد
و اگر می پسند که در روشن
کافیست کار همه را بکند . از این
موضوع با مردم . نگاه کنید
بنا مداریک کنی بجهت تریسی
وجود می آید

+++

از بیرون صدای دعای
بگوش رسید . دنیس نظری
بآسمان انداخت و دید که توده های
متر اکم و سیاه ابرها مردم در
دامنه افق غنیمت سر و فشرده
میشوند . بونه ها در مضانگان
می خورند . گه آن برق تند و
شدیدی دامن سیاه ابرها را شکافت
و نخستن قطرات باران شروع
بر ریختن کرد .

دنیس گفت :
- بهتر است برویم خانه .
در سکوت مطامق ، شانه
بشانه کدبگر راه افتادند . ولی
این سکوت دبری نیاید چه
« بار بار » سخن آمد و گفت :
- شما چند دقیقه قبل گفتید
که زنه ای - فید پوست طاقت
ندارند سختیهای این ناحیه را
تحمل کنند ، آیا فکر می کنید یا
فکر می کردید که من نیز از این
قاعده مستثنی نیستم ، آیا نمیتوانید
تصور کنید که من ممکن است در
این جاشاد باشم ؟

دنیس به چشم های آرام و
فهوم ای دیک او خیره شد و گفت :
- آیا اجازه میدهید که من
وسایل راحتی و آسایش خاطر
شمارا فراهم کنم ؟
- چرا که اجازه ندهم .
من میل دارم که همه مرادوست داشته
باشند

دنیس بیلابیت گفت :
- و این خیلی مشکل نیست .
من شخصاً آن کسی که در مقابل
شما ایستادم که مرادوست است که کنه
(مانند)

وازناس های دوسنانه ای که
لازمه وجود هر موجود زنده ایست
در او می باشد و این وصف ذره ای
از سرعت و حساسیت و تباتش را از
دست نمیده .
بار بار نا گهان پرسید :
- راستی چگونه این جادوام
می آورید و تمام اوقاتن را
صرف ایسکارخته کننده می کنید ؟
- بالاخره کسی باید این
کار را انجام بدهد . فکر می کنم
برای بک دن که خیلی خوشگل باشد
آچه را که من می گویم کاملان درک
کند .

- اسم زن بردید بک نکه
بنظر مرسید و آن اینکه من غبر از
آن خانم (مقصود روان تن است)
کسی دیگری را این جا نمی بینم .
مگر بومیهای این ناحیه زن
ندارند

دنیس را دید که سر میزش نشسته .
دنیس محض و وداو بلند شد و
باتیسمی بطرفش رفت و گفت :
- ما سفاهت تا امروز وقت
نداشتید که جریبان کارهای ما
و از نزدیک به بینید و مشاهده
کنید که چگونه شیر خام تبدیل
ببواد لاستیکی میشود .
فکر می کنم بی میل باشید که کار
خانه لاستیک سازی را به بینید .
اینطور نیست ؟

- چرا همین طور است .
و با نهایت علاقه دنبال دنیس
براه افتاد و بتماشای قسمت های
مختلف پرداخت . در هر مورد
دنیس توضیحات کافی باو میداد .
در این حال بود که « بار بار »
اندیشید که دنیس مردیست
متفاوت با سایر مردان که در
شرایط بسیار سختی کار می کند

دو عالم سینما بوجود آمده است
 ستاره‌های گریه‌ساز و ستاره‌های
 بوته، چهره درخشان، کلاسیک
 مورد سر، مرده شهر سیورلای
 نامزد... در روز و لرمو...
 و ترکیه خود صاحب مزرعه...
 بوسیک گروه همکار نیز مرنگ قتل
 و حساب می‌شود و چقدر که می...
 خواهد رهنه هر یکاری‌های آنان
 می‌آورد کند متفق دخترزایی و
 دچار می‌گردد و

یونانید آر تیستس در جهان بخش
 شده است
 حیرت - آل ویدم
 ۷۶ دقیقه - ژانویه ۱۹۵۸
 ماریان - مالا باورز
 دوش - جبروت

The Persuader

اغوا کننده (مسترن)

آلاید آر تیستس

انرجال و مسترن داغوا
 کننده محصول ورنوایدیکچرز
 بخش شده بوسیله کیانی آلاید
 آر تیستس ارفیلم‌هایی است که در
 تهیه آن هیچگونه اشکاری بخرج
 نکرده...

ویند تالین - جیز کریک
 کوپتین بلر، جورجیالی و داریل
 هچس رلهای اول ایستادن شیرین
 سرزمین و کلاهها را ایقامی نمایند
 تهیه کننده - کارگردان دریک
 راس - فرمول همبستگی و اصلی
 فیلمهای مسترن - ناخند و تازه‌هفت
 تیر کشی - رد و خوردهای وحشیانه
 رامضابق مسوز مورد استفاده قرار
 داده و در آخر بر مرد (حق) را به
 آغوش دخترزایی آن ایسات
 می‌فرستد.

جبر حویس آوازی بنام
 «اغوا کننده» می‌خواند که آهنگ
 و لغات ترا رالف کارمایکل ساخته
 است

حیرت - آل ویدم
 ۷۶ دقیقه - ژانویه ۱۹۵۸
 مات یونهام - ویلیام تالین
 مارک یونهام - ویلیام تالین
 یک جاسوس - جیز کریک

Teenage Doll

عرومک کوچولو (درام)

آلاید آر تیستس

تهیه کننده - کارگردان
 در اجر کارمن که طی چند سال
 اخیر با تهیه فیلمهای مشتری پسند
 جنب نظر عموم سینما روندگان را
 سوده است باوریدیکریک انرجال
 اخلاقی و اجتماعی که سوزده گیرنده‌ای
 دارد بارادعرض می‌دارد
 کارمن اینبارداستان عبیق و
 موتری برای فیلم خویش برگزیده
 و سناریست چارلز بی. گریفیت را
 برای برگرداندن آن به سناریو انتخاب
 کرده است.

بازیکنان فیلم همه گنام هستند
 و جبر «جون کنی» مابقی چندان

«مردی در...» بخرج آلبرت
 روانگسیت و تکوگردانی است -
 آرنولد تهیه شده است.

خوب - ویلیام ویدم
 ۸۰ دقیقه - ژانویه ۱۹۵۸

Man on the prowl

مردی در قلاب (جنایی)

یونانید آر تیستس

باردیگر ترشگفتی از
 معرفت الروح و معرفت...
 جوانان - نفرزبان - و زیونگی
 زنان روی پرده آمده است و قسری
 هجبار آوردن تکان دهنده می‌باشد که
 حتی بر آن منصور نیست. با آن که
 بازیکنان مشهوری در این فیلم دیده
 نمی‌شوند ولی همگی بازی گرم و
 گیرنده‌ای را می‌دهند
 سناریو و کارگردانی آرت
 نایتون درخوراهبت و دقت فراوان
 است

دل اصلی ماجری را «جبر
 بست» برعهده دارد، او نقش پیری
 را ایقامی کند که بایک دلال انومویل
 همکاری نزدیک دارد و همین مرد
 قیلاری را با شقاوت قتل رسانیده
 است

بلیس تصور می‌سکند قاتل
 ترونتنی معروف می‌باشد ولی
 خیلی زود جبربان واقعه می‌ببرد
 و اطلاع می‌یابد که دلال انومویل
 بی‌تعمت نهی‌دستی است که یکبار
 نیز مرنگ جناحی گرییده است
 از اینجنا بعدیکسری جریانات
 پیچیده و جرنج پیش می‌آید و فیلم
 باهیجایی عجیب و مرعش کننده به
 پایان می‌رسد

بازی «بست» و بنار او مالا باورز
 دور آخر «ندو کورسیکا» بسیار
 قوی و گیراست

این فیلم محصول «جسانا»
 پروردگشتر می‌باشد و نویسه کیانی

می‌شوند که قدری پول جیب خود را
 داشته، برای آن به سینما می‌روند
 که از آن استفاده روحی برده بسا
 اینکه در کار کارگردانان مطالبه
 نمایند.

این دسته از مردم فیلم را بلا...
 حاصله پس از خروج ارسال فراموش
 نکرده بلکه خاطره آن را ساعتها،
 هفته‌ها، ماهها و حتی سال‌های
 مناسی حفظ می‌نمایند.

ایشان فیلم را تجزیه و تحلیل
 کرده و هرگز بناسبت اینکه ستاره
 مشهوری در آن فیلم عهدمدار دل
 اول است قانع نمی‌شوند، در بازی
 هریشگان قصوت نموده و خوبی
 و بدی آنرا تشخیص می‌دهند.

شیخه کارگردانی استواران را
 درک کرده - فیلبرداری و کار -
 گردانی هنری خوب را از بد تشخیص
 داده و از دستش آن لذت می‌برد.
 این کتاب خواننده را در صند
 فیلم‌سازی آشنا می‌سازد، معنوی
 نکات جالبی درباره تهیه فیلم است
 که مدت دو ساعت شما را مشغول
 می‌کند.

در این کتاب روش فیلم‌سازان
 در استودیوهای بزرگ جهان بررسی
 شده، درباره سبکهای مختلف دیده
 بعث کافی می‌شود که راههای خوری
 برای علافندان است
 (مانام)

اطلاعیه سینمای مدرن حافظ

در تاریخ ۱۲ و ۱۱ و ۱۲۳۶ به تقاضای اشخاصیک در دفتر
 سینما حافظ ثبت نام نموده بودند ملت از یاد تقاضا با حضور معبرین سینما
 اطلاعات - کیهان - ستاره سینما و بست تهران سینمایی فرعه کنی
 بمثل آمد آقایان زیر بحکم قرعه انتخاب گردیدند که بایستی برای
 ترتیب استخدامی خود تا تاریخ پانزدهم اسفندماه ۱۳۳۶ بدقت
 حافظ مراجعه نمایند.

- ۱ - آقای احمد نظری
- ۲ - آقای عیسی عباس پور
- ۳ - آقای علی شیروانی
- ۴ - آقای امیر ابراهیمی
- ۵ - آقای حسین نجات
- ۶ - آقای امان‌الله دشتکی
- ۷ - آقای حمزه علی رتوفی
- ۸ - آقای عزیز افشرده
- ۹ - آقای غلامحس غلامحسینی
- ۱۰ - آقای قاسم عباس
- ۱۱ - آقای هوشنگ نصاری
- ۱۲ - آقای محمود حسامفر
- ۱۳ - آقای ولی‌الله مقدم
- ۱۴ - آقای ناصر شمس کاطی
- ۱۵ - آقای اسکندر ناهیدی
- ۱۶ - آقای مجید تاج
- ۱۷ - آقای عبدالله خدایاری
- ۱۸ - آقای امیر خانی
- ۱۹ - آقای سید هادی نجات
- ۲۰ - آقای باقر موسوی
- ۲۱ - آقای علی طراحیان
- ۲۲ - آقای قاسم نرلی
- ۲۳ - آقای محمد علی نصیری
- ۲۴ - آقای علیرضا رسولی
- ۲۵ - آقای علی باقرامی

هنری از خود نشان می‌دهند.
 خوب - آل ویدم
 ۷۶ دقیقه - ژانویه ۱۹۵۸
 جون کنی - فی اسپان -
 جان پریگلی

Undersea girl

دختر زیر دریا (درام)

آلاید آر تیستس

... نورمن نی. هرمن باتفاق
 کارگردان جان سیرتسکیل زوج
 جدیدی داده و با شرکت مارا کوردی
 و بات کانووی یک اثر معمولی

فایل دیدن - آل ویدم
 ۷۴ دقیقه - ژانویه ۱۹۵۸
 مارا کوردی - بات کانووی
 راه کلانسون

افسانه شایاجی خانم که مبلو ناظر در سر امر ایران شیفته
آن هستند بروی پرده سینما می آید



يك عیدی بزرگ برای همه

بزرگترین قهرمان کمدی ایران

شایاجی خانم

در شیرین ترین فیلم کمدی در ایام شادی بخش عید
نوروز بهترین سرگرمی و تفریح شماست

شایاجی خانم

قهرمانی که همه جا صحبت از اوست و همه مشتاق او هستند

در فیلم سینمایی خود در روز عید نوروز روی پرده

بزرگترین سینماهای

تهران می آید

استودیو پارس فیلم مفتخر است که بزرگترین

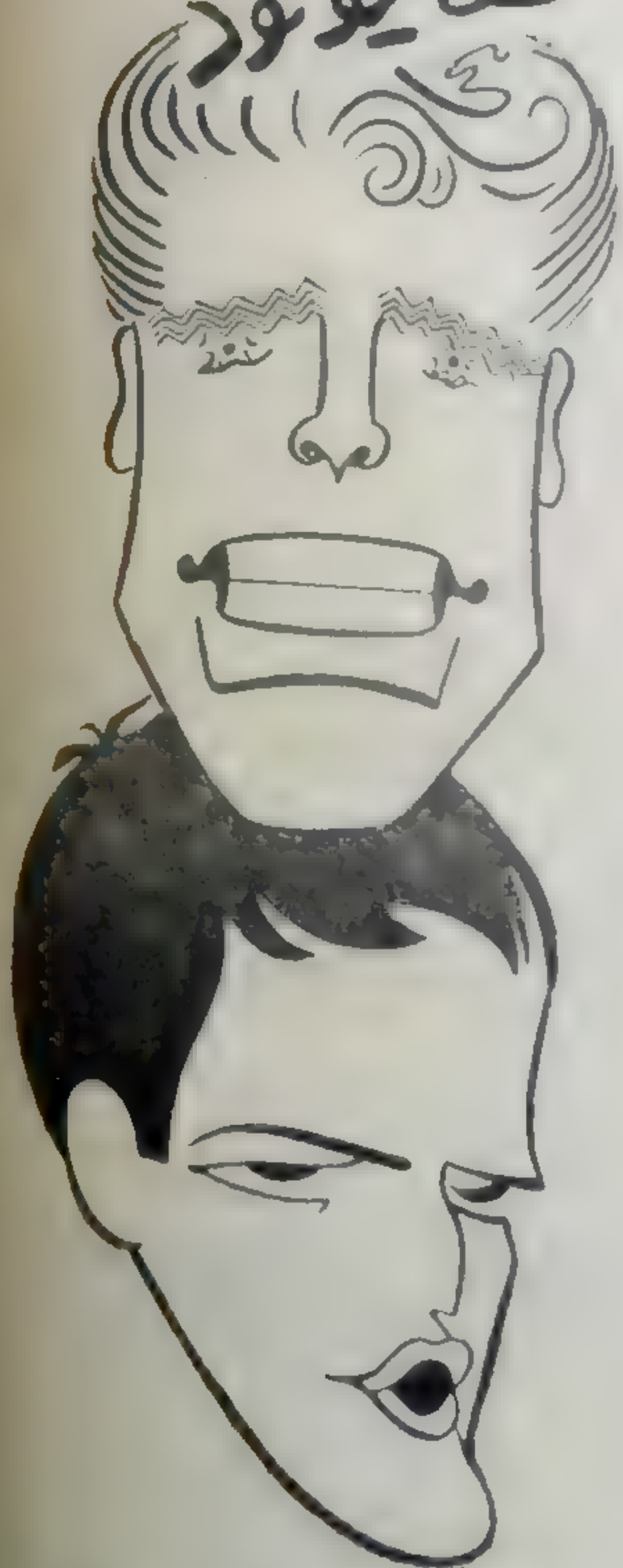
عیدی نوروز را به مردم پایتخت هدیه میکند



سابقه‌ها تا همیشه



سلاطینی هالیوود



مختر ازدا و شهین



مختر ازدا و شهین در آخرین فیلم خود «سیرانو» نقش دوم در کنار آن جوانان هنرمند و ممتاز بازی داده‌اند. خود و است عالم سینما را به یاد آوریم و این شرکت در زمینه‌های متعددی در کمپانی «ترو کلدویل» مابین تهیه فیلم «شاهزاده محصل» که قرار بود اول فیلم را بعهده گیرد اختلافاتی بوجود آمد که منجر به جدایی وی از کمپانی «ترو» گردید و در اول فیلم مذکور به‌نریشه دیگری یعنی «ادموند پرودام» محول گردید و فقط سهمی که هنرپیشه مورد بحث در فیلم «شاهزاده محصل» داشت صدای او بود که از دهان «ادموند پرودام» شنیده می‌شود. «ملیواورلتان» و «تومال منی» از آخرین فیلم‌هایی می‌باشد که از او در تهران نمایش داده شده است.

ما بحکم فرعه به ۴ نفر از شرکت کنندگان این مسابقه که برنده شده‌اند بهر کدام شماره مجله بعنوان جایزه تقدیم می‌کنیم ۲ ریال نمبر باطل نشده و پاسخ صحیح را با آدرس مجله (دایره مسابقات) ارسال دارید.

برندگان مسابقه
ستاره محبوب
(شماره ۱۴۷)

برندگان مسابقه
آکتور دیروز
(شماره ۱۴۷)

- ۱- دوشیزه شیرین فوانلو (تهران)
 - ۲- پرپوش خونساری (تهران)
 - ۳- آقای محمد کردی زاده (تهران)
 - ۴- ابرج سلطانی (مشهد)
- پاسخ صحیح: کیم نوآک
بقیه در صفحه ۳۴

- ۱- آقای اکبر میر بهادری (تهران)
 - ۲- حبیب باقری (تهران)
 - ۳- حسین گل محمدی (روست)
 - ۴- ماطاوس کارابنجان (تهران)
- پاسخ صحیح: لیلی هوارد

یکی از خوانندگان عزیز مجله بنام آقای ابراهیمی فرزند کاریکاتور از دو هنرپیشه بسیار مشهور هالیوود را اسامی ارسال داشته‌اند، ما هم ضمن تشکر از ایشان آنها را مسافه می‌گذاریم و اردانی توضیحاتی درباره آنان خودداری نمی‌کنیم چون این جوانان در میان مردم جهان اندازه کافی مشهور می‌باشند به ۴ نفر از کسانی که پاسخ صحیح این مسابقه را همراه با ۲ ریال نمبر باطل نشده به آدرس مجله (دایره مسابقات) ارسال دارند بحکم فرعه هر کدام ۱۲ شماره مجله تقدیم خواهد شد.

امشب در سینما تهران

«نمایش دهنده بزرگترین محصولات دنیا»
يك اثر جنائی و پلیسی كاملاً ابتكاری

كار آگاه گمراه

که سوژه جالب و هیجان آور آن مدت ها نقل
محافل خواهد بود



بانشراك محبوبترین ستاره آمریکائی:

گیم نوالك

اکتربس زیبای «دیک نیک» و «ادی دوچین»

فردماگهورای

هنریشه هنرمند و معروف عالم سینما

كار آگاه گمراه

بزرگترین فیلم جنائی است که طی سالهای

اخیر در کمپانی معظم کلمبیا ساخته شده است

«شرکت سهامی مه نور فیلم»



برنامه آینده سینما روتال

قویترین و مهیجترین فیلمهای قهرمانی

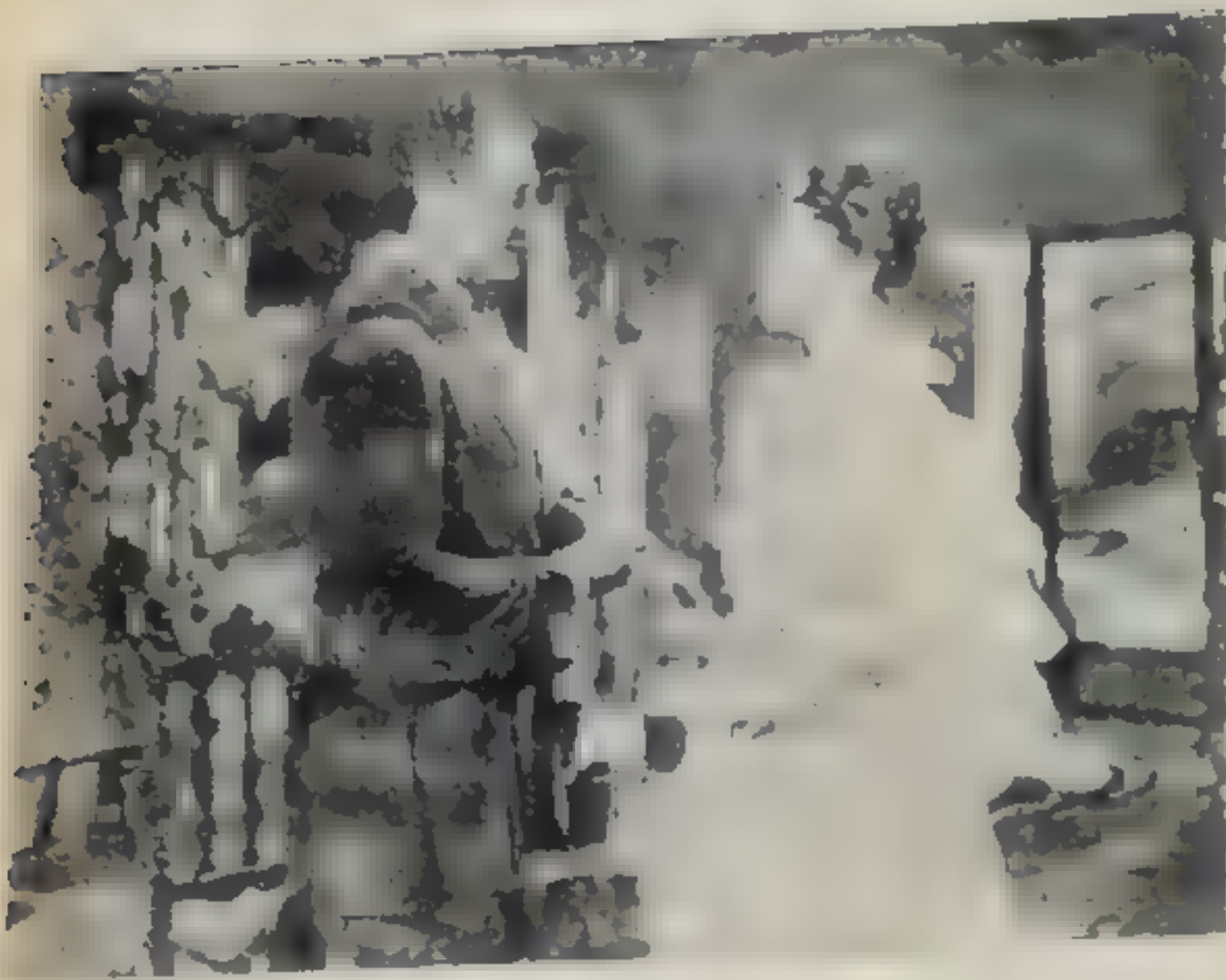
کمپانی معظم کلمبیا

اثر تهیه کننده معروف تمام گائزمن

سر سخت

فیلمی که در نوع خود بی نظیر محسوب شده در همین هفته

بر روی پرده خواهد آمد



باشتراک :

هنر پیشه معروف و قدیمی

جان هال

که فیلمهای پر فروش سالهای قبل عمومآبا

شرکت این هنر پیشه تهیه شده است



و ستاره زیبا و چهره جدید هالیوود

مری کاسل

کدبا این فیلم بتماشا چیان ایرانی معرفی میشود

سر سخت

فیلمی است که مورد پسند شما خواهد بود



مغزین (خیالات) است که شا و در طرف بساعت گذشته
از اطرافان بیرون رفت باید
- هر چه چیزی است اسامی اش از سن چه
می خواهد
- هیچ دوست عزیز، صبا می شوید در این بساعت گذشته به
صداها می بگوش شمارید و شمارا به خیالات فاراحت گنده مبتلا کرد
- صدای بازوست شدن در اعلامت اینک این خانه جن دارد
آندی آهسته گفت

- شاید هم صحیح باشد بهر حال شا حاضرید قسم بار کبده که
در اینست بطبقه پائین تر رفت باید آقای «موری»
- بسیار ساده است اتفاقا قسم یاد میکنم که بطور کلی از ساعت
شده از بساعت که باین اطاق آمدم تا کتون بیرون نرفتم - حالا
دیگر لطفا اسلداستان را برام حکایت کنید که من از شدت کبدهی نزدیک
است دروازه نوم

چنان «آندی» بدقت سر ایای «در چهارده موری» و اطافش را
بازرسی کرده بود و این نکات را دقیقا بخاطر برده بود و سنهای وی
کمیلا تیز و پاکیزه بودند و در حدود نیم پنج نیز خاکستر برسبکاش
مصل بود که گرچه سر به اجزای را اثبات نیکرود ولی بهر صورت
نکات جالبی بودند. امکان داشت که «در چهارده موری» پس از انجام کار
بستایش داشته باشد و همچنین امکان داشت که سبکبار بر کش ران
کوه خاموش کرده و سپس دو مرتبه آنرا روشن کرده باشد.

- زیاده ناراحت نباشید آقای «موری» به خدمتان عرض خواهم
کرد خوب آقای «دانچستر» اطاق دکتر «هلرود» کفایت
- از اینطرف است، بغل اطاق «کنزل گریهام»

آندی دکتر معروف غیبان «هارلی» را نیز از خواب بیدار کرد
و مارک «هلرود» در را باز کرده و نامدنی در حالیکه چنان خواب
آلودش را می مالید به آندی نگریست
- اگر بازمی خواهید باز بررسی کنید باید بدانید وقت اینکار در
ساعت چهارم از نیمه شب نیست آقای آندی
- عجب شما از کجا دانستید که اکنون ساعت چهار است
دکتر یا ترش رویی گفت

- آبا در «کالی لاج» اگر کسی ساعت را بداند مرتکب جرمی
نمیشد

- ولی اگر شما تا کتون خواب بودید آخر
- وقتی ششم که شمارا شنید در اطاق را از پشت در می آورید
چون لباس را پوشیدم وضعا بساعت هم نگاهی کردم. آبا شما دلیلی
ندید که من اینکار را نباید کرده باشم
دانچستر گفت

- زیاد سخت نگریه آقای دکتر، راستش اینست که
آندی بوی اشاره کرد که سکوت اختیار کند و خودش بست
سوال رفت و صابون دستشویی را از جایش برداشت و با دست آنرا
کرد

- عجب، هنوز خیس است، شما چه موفی از این صابون استفاده
آندی دکتر

- قبل از رفتن بستر من عادت دارم که همیشه قبل از خواب دست
بشویم گرچه ممکن است این عادت بنظر شما غریب بیاید
- گوش کنید آقای دکتر، در جریان کار بگذارید
- بابت کبده تا بکریع قبل در طبقه پائین عادت نبوده آید «لولو
سکیر» که زنده است تا بر حارته اینستگاه «چارلیت کراس» شهادت

شهادت

بعد وضعا شاهد شدت تحت سوختن حسبه هوا کتون نفسی شد
قل مرا داشت و موضوع با عرضش بود و از اینجهت طبیعت کتون
باید این متوالیات را از شما بکنم
- مانی تبارو اگر اینطور است فرمایید ولی من بسیار مشتاقم
بهر صورت اکنون کار جالبی کشیده که هر حارته ای اتفاقا یقینا احسانی
تجرب خواهم کرد

آندی تک تک به چراغ نوره نوری مشغول بازرسی باغ از راه
بجری بود ولی هیچ نوع وسیله ای چشمش نرسد که هلرود توسط
آن از باغ با طاق آمده باشد بنابراین اگر موضوع نوله آب و گساز
ماشین کار بود وی حتما میبایست از کربور برای رفت و برگشت خود
استفاده کرده باشد در این هنگام آندی باواچیسرو بلرتون به طب
بازگشت و وضه تحقیقات بیشتر را اقتادند. دو کربور «دانچستر»
چاپگر معروف صالی بدست گرفت و به با هم بیام رفتند و در آنجا
«هوک» کبدهی را بیجا نمودند چراغ بر نور روشن شد لحظه ای ایستادند
و با طرف گوش فرادادند. هیچ صدای بگوش نرسید بهر صدای
یکواخت موند ماشین آندی که هنوز کار می کرد و گاز کربن خود را
از دون نوله آب در خطای باغ می پراکند. در آب این اتومبیلها
توسط جانی تا آنجا که ممکن بود معکم به شدت و که از بیرون روشن
صدای ماشین جلوگیری کند. آندی گفت

- فکر جالبی داشته، و خوب هم تری از خود بجانگذاشت اکنون
دیگر کاری نداریم جز اینکه پلیس محل اطلاع بدهیم که تا هنگامیکه
«اسکاتلند یارد» موفق بشکند چنانچه شما این حوالی را زیر نظر
داشته باشد

...

چشمات به در کتابخانه «کالی لاج» کار آگاه سیلو و باغیهای ای
تلف و صبا می در مقابل «کنزل گریهام» و صالی و میبمانان نشان شد
و بعد بازرسی داشت

- گویا فرار است که همه شماها با کمال صداقت و بدون برده
بوشی از واقعه ای که دیش برای قتل آقای «کالینسون» اتفاق افتاده
بامن صحبت کنید
کنزل گفت

- البته با کمال میل خواهد گفت
«در چهارده موری» با کسی فرود گفت

- ولی من نمی فهمم که این طریقه سوال و جواب چه غرضی برای
پلیس خواهد داشت معذرا اگر این استنتاجهای شما باعث ختم این
تاراحتیها و نهمنها می شود مامرنی تباریم و در خدمت پلیس حاضریم
«سیلور» یکبار یک چهره حاضرین نگاه کرد وی قبل از آمدن
بکتابخانه آزمایش دقیقی از وضع باغ و سوراخی که لوله را از آن در
کرده بودند بعمل آورده بود

- بسیار خوب، اولاً من احتیاجی توضیح این مطلب نیستم
که حارته دیش ارتباط صدور صد با وانه قتل «لولو تورسکیو» داشته
که در نتیجه آن هلت غرازمیها نشان «کالی لاج» مورد سوختن واقع
شدند و هلت گشت نیزه این هلت فرود را اینجا خواهد بود و اکنون
بیز در این اطاق حضور دارند. از طرفی هلت مقتضیات خاصی بعضی از
این هلت توانسته است برای پلیس هلت ثابت کند که هنگام اتفاق قتل
نیتوانسته اند در اینستگاه «چارلیت کراس» بوده باشند

و کاملاً منطقی بنظر می رسد که یکی از همین هلت هرا اقدام قتل
آندی «کالینسون» کرده باشد
حقوقدان بجهله گفت: بنی دست کم با فرضیه شما این موضوع
صاف پیدا میکند

«تاتلم»

هَمای

برنامه آینده

یکی دیگر از محصولات با اهمیت و

تماشائی کمپانی پارامونت بنام

جدال در بار انداز

بمترین گرام تقدیم میشود

نظیر داستان این فیلم را تا کنون روی پرده سینما مشاهده نکرده اید

رنگی

جدال در بار انداز

رنگی

پر حادثه ترین فیلم قهرمانی چند سال اخیر که پانی پارامونت محسوب میگردد

باشتر اک دو هنر پیشه محبوب هالیوود

روندا فلپینک

ستاره زیبای فیلم سفیر امیس

رونالد ریگان

هنر پیشه هنر مند و مشهور



سینما کریستال

برنامه آینده

اثری عمیق تر و موثر تر از شاهکار معروف «دره عمیق»

هرگز اعتماد مکن

این فیلم خاطره‌ای ابدی از خورد بجای خراش گذارد

COOL



COOL

دین کلارک - کاتی او-دونل - تام دریک

باستراک :

هرگز اعتماد مکن

پرازشترین و جالبترین درام جنائی کمپانی کلمبیاهت





International Dramatic Festival
TYRONE POWER
PIPER LAURIE · JULIA ADAMS



سینمای نرنگ سولک و سینمای محلی ملانزا

درام پرشور و هیجانانگ

از بهترین شمشیر کش

شکارگر، انجمن عرف:

رو دلف مانت

بم

مبار و نسر نوشت

in Show

THE
MISSISSIPPI
GAMBITLER

تایرون پاور
 پائپر لوری
 جولیا آدامز

فیلم قرار و سرخ نشسته یک فیلم عادی نیست بلکه از همه بزرگترین و معتبرترین به کارهای سینمای آمریکا است که بسیار ضعیفانه
 فانس برطانیه و رفته و صلال در آفتاب، بوده و در آنجا حادان عالم سینما محسوس می گردد.